



دانشگاه پیام نور

عنوان طرح: ادبیات مقاومت در قرآن و نهج البلاغه

مجری: لیلا قنبری

تایستان ۹۵

چکیده:

پژوهش کنونی تحقیقی است تحت عنوان «ادبیات مقاومت و پایداری در قرآن ونهج البلاغه» که در آن تلاش شده است انواع متدهای مقاومت و پایداری که در قرآن کریم ونهج البلاغه (خطبه ها،نامه ها،حکمتها) به مناسبت های فراوان با عبارت های متعدد و مترادف بیان شده است و به منظور شناسایی دقیقتر معنای مقاومت و مترادف آن که در قرآن در آیات متعدد و مناسبت های متفاوت ذکر شده تدوین شده است. و در آن تلاش شده است که مضامین مربوط به مقاومت و پایداری در نهج البلاغه که در مناسبت های متفاوت در خطبه ها و نامه های امام علی (ع) تجلی یافته بود مورد بررسی قرارگیرد. وگفتار و رفتار نیک و متین مولای متقیان در کنار ارزشهای اخلاقی - نظامی این امام همام رادر خصوص مقاومت در برابر دشمنان ثبات و پایداری در میدان نبرد، با استناد به خطبه های نهج البلاغه و کتب معتبر تاریخ و حدیث تبیین شود ودراین پژوهش با بررسی مولفه های آن و با شناخت بعد پایداری واستقامت در قرآن ونهج البلاغه، واستفاده از آنها،می توانیم مسیر تکامل وکمال مطلوب الهی رابپیمائیم.چرا که در این دو کتاب راه روشن برای سعادت اخروی وسیادت دنیوی را به خوبی نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: پایداری، مقاومت، قرآن کریم، نهج البلاغه، صبر، بردباری

مقدمه:

مقاومت و پایداری در برابر دشمنان و دفاع از خود همواره به عنوان یکی از ویژگی های فطری انسان ها از همان آغاز مورد توجه بوده است. در دین اسلام که جامعیت آن همه جانبه و دقیق می باشد به این مبحث مهم توجه و راهکارهایی فرا روی مسلمانان قرار گرفته است. دین اسلام دین رافت و محبت است و هدف آن جذب حداکثری دشمنان به دین است اما در زمینه هایی که دشمن قصد نابود کردن دین و مسلمانان را داشته باشد دین برنامه های جدی استقامت و مقاومت را بیان می نماید. در قرآن کریم ذیل آیات متعدد در مواضع گوناگون بر این اصل تاکید شده است و امام علی(ع) نیز که به عنوان قرآن ناطق و عالم و عامل به قرآن به لحاظ تفسیری و تاویلی می باشد همواره به این اصل توجه داشته و در همه عمر مبارک خداصل استقامت در برابر دشمنان را سرلوحه خویش قرار داده است. امام علی(ع) از زمان پیامبر اکرم(ص) تا زمان حکومت عادلانه خود بر استقامت در برابر دشمنان تاکید داشتند و همواره یاران خود را به مقاومت و پایداری امر می نمودند. مبانی مقاومت از منظر امام علی(ع) را اینگونه می توان بیان کرد که ایشان در رویارویی با دشمنان تا حد ممکن خواستار صلح و سازش و عدم خونریزی

بودند و با استدلال های محکم سعی بر هدایت دشمنان را داشتند و در صورت عدم همکاری دستور به جنگ صادر می نمودند. پژوهش حاضر یا روش توصیفی تحلیلی راهکارهای مقاومت و پایداری را از منظر قرآن کریم و نهج البلاغه بیان نموده است و در این باره به مهم ترین راهکارها و مصادیق مقاومت اشاره نموده است

بیان مسأله

پایداری و مقاومت از جمله صفات انسانی است، که از آغاز زندگی بشریت همواره با آن همراه و در واقع جزئی از زندگی بشر به حساب می آید. بدون پایداری و مقاومت بشر هیچوقت نتوانسته است، به اهداف خود برسد. در واقع اصلی ترین منبع، برای رسیدن به اهداف عالی اعم از مادی و معنوی، پایداری می باشد.

واژه «مقاومه» در ادبیات عرب، مصدری است بر وزن مفاعله واز ریشه «قَوْمَ» به معنای رودر رویی قدرت با قدرت، ایستادگی در برابر دشمنان و تسلیم نشدن در برابر اهداف آنها و مخالفت با اموری است که با عدالت و آرزوهای انسان ناسازگار و ناهمگون است. (ابن منظور، ماده قَوْمَ). «البته مقاومت علاوه بر معنای بالا، به عنوان راندن، سرکشی، آشوب و انقلاب نیز به کار می رود» (خضر، ص ۴۵). مسلماً ادبیاتی که در این حوزه به وجود می آید، ادبیاتی موسوم به ادبیات پایداری است، که شامل نظم و نثر است.

ادبیات پایداری، حوزه ای بسیار وسیع و گسترده دارد که پایداری انسان در برابر همه عناصر را شامل می شود (سنگری، ص ۱۷).

قرآن کریم و کتاب نهج البلاغه امام علی علیه السلام به عنوان با ارزش ترین و مهم ترین منبع سعادت اخروی و سیادت دنیوی انسانها می باشد، که با ژرف نگری در مطالب و مفاهیم آن می توان به این نکته اساسی پی برد که، قرآن کریم و نهج البلاغه می تواند پاسخگوی مسائل و مشکلات گوناگون مسلمانان باشد. در این پژوهش به بیان برخی از مؤلفه های پایداری و مقاومت در

آن همچون: جهاد، تقوا، توکل، عدالت، صبر و...، پرداخت خواهد شد و اینکه آیا این متدها تأثیری در مقاومت و پایداری انسانها داشته است؟

روش تحقیق:

این پژوهش به صورت کتابخانه ای بوده و جامعه آماری آن، قرآن، خطبه ها و نامه و حکمت های نهج البلاغه امام علی علیه السلام می باشد. پس از مشخص کردن محدوده ی تحقیق به شناسایی منابع مربوط و فیش برداری از مطالبی که در ارتباط با موضوع مورد نظر بوده اند، به پژوهش حاضر پرداخته شده است. جهت بررسی معنا شناسی واژه ها از فرهنگ های معتبر لغت و برای درک دقیق محتوای آیات از کتب تفسیر استفاده شده است.

اهداف و دستاوردهای تحقیق:

باتوجه به اینکه قرآن، منبع اصلی هدایت انسانها برای زندگی در همه جنبه های آن اعم از اجتماعی دینی، اخلاقی، اقتصادی، است. و در آیات متعددی انسانها را به پایداری و استقامت دعوت نموده است و کتاب نهج البلاغه بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است» در این طرح تلاش شده است انواع متدهای پایداری و مقاومت که در قرآن کریم و در نهج البلاغه به مناسبت های فراوان با عبارت های متعدد و مترادف بیان شده است مورد بررسی قرار گیرد. و این پژوهش به منظور شناسایی دقیقتر معنای مقاومت و مترادف آن که در قرآن در آیات متعدد و در نهج البلاغه ذکر شده تدوین شده است

- پیشینه‌ی پژوهش

در حوزه مقاومت و پایداری در نهج البلاغه، پژوهشی مستقل که با تکیه بر مقاومت و پایداری در نهج البلاغه باشد، صورت نگرفته است. به همین دلیل خلأ پژوهشی در این زمینه به خوبی مشهود است، اما در زمینه مقاومت و پایداری پژوهش‌هایی صورت گرفته است. که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۸ چشمه خورشید (آشنایی بانهج البلاغه) تهران، دریا.

در این کتاب، نویسنده در بخش اول، به معرفی علی (ع) پرداخته است. و اینکه کمالات امام آنقدر زیاد است، که معیار کمالات می‌باشد. سپس به بیان فضائل امام (ع) پرداخته است، که در آن خطیب بغدادی فقیه و محدث بزرگ اهل سنت، یادآور شده است، مناقب امام علی (ع) مشهورتر از آن است که بیان شود، و بعد از آن کلام امام را توصیف کرده است، که جلوه‌ای از جلوه‌های آن وجود یگانه و قالبی است که در آن، معارف بلند امام ظهور یافته و چشمه خورشیدی است که ما خاکیان محروم و مهجور را راه نموده است. و در قسمت شناخت علی (ع) از زبان علی (ع) در [نهج البلاغه]، به ذکر برخی ویژگی‌های بارز امام، نظیر شجاعت و جهاد امام (ع)، زهد و دوری گزیدن امام از دنیا، عدالت، سیاست، حکومت، پرداخته است. که برخی از این ویژگی‌های ذکر شده فصل مشترک بین تحقیق صورت گرفته و این کتاب می‌باشد.

مطهری ، مرتضی، ۱۳۷۶ ، سیری در نهج البلاغه تهران ، صدرا.

در این کتاب در بخش های ابتدایی، به معرفی نهج البلاغه و امتیاز و تأثیر نفوذ آن بر دلها و اینکه گذشت زمان هیچ تأثیری بر سخن امام علی (ع) نگذاشته است. باید بدانیم که سخن علی (ع) چه از نظر صورت و چه از نظر معنی محدود به هیچ زمان و مکانی نیست، و در بخش های دیگر به ذات و صفات پروردگار پرداخته است. استاد مطهری عمده ترین بخش های نهج البلاغه را به بیان مؤلفه هایی چون تقوا ، زهد و پارسایی ، حکومت و عدالت ، حکمت ، عبادت ، تقسیم کرده است ، که بیشتر آنها مؤلفه های پایداری به کار گرفته شده در این تحقیق می باشد .

در مقاله استقامت و پایداری در قرآن (علمی پژوهشی) (قاسمی حامد ، مرتضی و شاورانی مسعود ، سال دوم ، شماره چهارم ، نشریه ادبیات پایداری ، ۹۰:۵۹۸). نویسندگان آن یکی از مسائل مهم مطرح شده در قرآن را که استقامت و پایداری است معرفی کرده اند. و با تأمل در آیات قرآن به این نکته مهم می رسیم، که پایداری و مقاومت در قرآن رابطه مستقیم با مؤلفه هایی چون صبر و حلم ، ثبات قدم ، قرار دارند . هر یک این مؤلفه ها درجه ای از استقامت و پایداری را به خود اختصاص داده اند . و استقامت مهمترین اصل در رسیدن به پایداری در قرآن می باشد . مؤلفه های چون صبر و حلم ، به کار گرفته شده در این مقاله از مؤلفه های پایداری در تحقیق انجام شده می باشد .

مقاله طیبی، سید محمد، ۱۳۸۹، مبانی تهییج و پایداری سپاهیان در سیاست نظامی امام علی

(ع)، سال دوم، شماره سوم، نشریه پایداری، ۳۴۷-۳۷۸).

در این مقاله محقق به یکی از مسائل و موضوعاتی که کمتر در کارنامه امام علی (ع) به آن عنایت شده است را سیره، سیاست، و چگونگی اقدامهای ایشان در شرایط حادث شده نظامی و جنگی با مخالفان می داند، و اینکه امام علی (ع) به عنوان یک فرمانده نظامی، چه مبانی، اصول، برنامه و اقدامهایی را برای ایجاد پایداری و مقاومت در سپاهیان در راستای غلبه و پیروزی بر دشمن به کار می بسته اند. امام علی (ع) در تهییج و بسیج سپاهیان و ایجاد انگیزه و پایداری و مقاومت هر چه بیشتر آنها روش های متعددی همانند، اتمام حجت و عدم پیشگامی در نبرد، بیان ماهیت دشمن، حقانیت خویش، ارزش جهاد و تأسی بر آیات قرآن کریم، بیان شجاعت خویش، و روش هایی از این قبیل، به کار گرفته اند، که این شیوه های تهییج و ایجاد پایداری در رویارویی جبهه حق و باطل مبتنی بر اعتقاد دینی و الهی (قرآن و سنت نبوی) بوده است. یکی از این روش ها که بیان ارزش جهاد و توجه و تأسی به قرآن کریم می باشد که، امام علی (ع) با تکیه بر آیات قرآنی، سنت نبوی همواره از جایگاه ارزشمند جهاد و مجاهده در راه خدا سخن به میان آورده اند. و در تهییج سپاهیان از تعبیر گوناگون جهاد استفاده می کرده اند. این روش یکی از عوامل بسیار مهم پایداری در نهج البلاغه امام علی (ع) می باشد، امام علی (ع) آن را بهترین وسیله نزدیکی انسانها به خدای سبحان می داند، که آن به عنوان یکی از مؤلفه های پایداری در این تحقیق است که در ارتباط مستقیم با موضوع پایان نامه می باشد.

استقامت و پایداری

معنای لغوی استقامت:

اعتدال، راست ایستادن، ایستادگی و پایداری (فاستقم كما امرت . . .) ای محمد درانجام وظیفه تبلیغ و بیم دادن مردمان پایبندی به طاعت پروردگار، استوار پا برجا، درست و راست قامت باش و آنان که به تو روی آورده و مسلمانانی که با تو اندنیز این وظیفه را دارند و مبادا پا از دایره اعتدال برون نهید یا به طغیان گرایید که خدا بدانچه می کنید بینا است (هود: ۱۱۲).

ابن عباس می گوید: هیچ آیه ای بر پیغمبر (ص) گرانتر از این آیه نبود و از این رو هرگاه به آنحضرت گفته می شد چه زود پیر شدی؟ می فرمود: سوره هود و واقعه مرا پیر کرده. مراد حضرت از سوره هود همین آیه است: (انَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبَّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا . . .) آنان که گفتند خدای ما همان خداوند آفریدگار هستی است و سپس به گفته خویش پایدار ماندند فرشتگان (هنگام مرگ چنان که از امام صادق علیه السلام رسیده) بر آن ها فرود آیند و آنان را مژده دهند که بیم مدارید و از حضرت رسول (ص) آمده که فرمود: آری مردمانی این (ربنا الله ۹ را گفتند ولی بر آن پایدار نماندند و بیشترشان کافر گشتند و هر که این را بگوید تا مرگ بر آ ثابت قدم باشد) و بر خلاف

توحید گامی ننهد) او از کسانی ایت که در این آیه با استقامت شمرده شده است (حسینی دشتی، ۱۸۵: ۱۳۶۹ و ۱۸۶).

راغب اصفهانی می گوید: «استقامت درباره ی راهی گفته می شود که بر روی خط هموار می باشد و راه حق به آن تشبیه شده است. . . و استقامت انسان، یعنی ملازم بودن او با راه حق؛ البته باید گفت میانه روی، چندان قابل قبول نیست. مصطفوی نیز می گوید: «استقامت، بر وزن استفعال، دلالت می کند بر طلب قیام در هر امری، خواه ارادی، خواه طبیعی و خواه عملی . . . و ظاهر شد که دوام و استمرار از لوازم حقیقی آن است».

مهم ترین گام برای رسیدن به پایداری در قرآن، استقامت داشتن است. پس کسی که استقامت دارد، از صبر و حلم و ثبات قدم نیز بهره مند شده است. خداوند در قرآن می فرماید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود: ۱۱۲). مراد از استقامت، همان ادای مأموریت و رساندن آن و جلوگیری از منهیات الهی است. چنان که در قرآن، مأمور بدان شده بود. مراد از استقامت آدمی د ریک کار، ایناست که از نفس خود بخواهد که درباره ی آن امر قیام نماید و آن را اصلاح کند به طوری که دیگر فساد و نقض به آن راه نیابد و به حد کمال و تمامیت خود برسد. جمله «کما أمرت» که قید جمله ی «فاستقم» است، مختص به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و کس دیگری در آن شرکت ندارد زیرا جمله ی «کما أمرت» اشاره دارد به امثال جمله ی «فأقم وجهك للدين» که به طور مسلم، مخصوص به آن جناب است و اگر از همان اول می فرمود: «فاستقیموا»، دیگر نمی توانست مقیدش کند به امر سابق و بفرماید «کما أمرتم». معنای جمله، این است که تو استقامت داشته باش و هر کس از کفر، توبه

کند و با تو ایمان بیاورد نیز با استقامت باشد. از ابن عباس نقل شده است: آیه ای با مشقت تر از این آیه، بر رسول خدا نازل نشد. این استقامت هم در فعل باید، هم در خلق. در فعل، آن است که ظاهر بر موافقت داری و باطن در مخالفت و در خلق، آن است که اگر جفا شنوی، عذر دهی و اگر اذی نمایند، شکر کنی. استقامتی که در این آیه خواسته شده است، به معنی اعتدال و عبور در راستای راه، بدون انحراف بدین سو و آن سو است. خدا دین خود را آن چنان می خواهد که آن را بدان گونه نازل کرده است و استقامت را در چیزی که بدان امر کرده است، بدون افراط و غلو می خواهد چه افراط و غلو، این دین را از سرشت خود بیرون می برد، همان گونه که تفریط و تقصیر، آن را از سرشت خود بیرون می برد. پس ارزش استقامت تا اندازه ای است که خداوند پیامبر خود را بدان امر می کند و اگر پیامبر استقامت نداشته باشد نمی تواند از پس مأموریت خود برآید (میر حسینی وهمکاران: ۶۰۱-۶۰۲).

مفهوم لغوی مقاومت:

مقاومت: مصدر باب مفاعله از فعل قاوم یقاوم مقاومه (ابن منظور ماده قوم) به معنای ایستادگی کردن می باشد. از مصادر مشارکتی می باشد در زمانی شکل می گیرد که حریم ها تجاوز شود، هنگامی که تجاوز صورت گیرد در نتیجه پایداری ایجاد می شود. ادبیات پایداری ادبیات سستی‌هنگی و عشق، ایثار و توفنده و پرتلاطم که به ادبیات هر عصری جانی تازه می بخشد. ادبیات پایداری به مجموعه آثاری اطلاق می شود که از زشتیها و پلشتیهای بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی؛ با زبانی هنری (ادیبانه) سخن می گوید. برخی از این آثار، "پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در میان جنگ یا پس از گذشت زمان - به نگارش "تاریخ" آن می پردازند" (شکری، ص ۱۱-۱۰).

راغب اصفهانی می گوید: «استقامت درباره ی راهی گفته می شود که بر روی خط هموار می باشد و راه حق به آن تشبیه شده است. . . واستقامت انسان، یعنی ملازم بودن او با راه حق؛ البته باید گفت میانه روی، چندان قابل قبول نیست. مصطفوی نیز می گوید: «استقامت، بر وزن استفعال، دلالت می کند بر طلب قیام در هر امری، خواه ارادی، خواه طبیعی و خواه عملی . . . و ظاهر شد که دوام و استمرار از لوازم حقیقی آن است».

مهم ترین گام برای رسیدن به پایداری در قرآن، استقامت داشتن است. پس کسی که استقامت دارد، از صبر و حلم و ثبات قدم نیز بهره مند شده است. خداوند در قرآن می فرماید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود: ۱۱۲). مراد از استقامت،

همان ادای مأموریت و رساندن آن و جلوگیری از منهیات الهی است. چنان که در قرآن، مأمور بدان شده بود. مراد از استقامت آدمی د ریک کار، ایناست که از نفس خود بخواهد که د رباره ی آن امر قیام نماید و آن را اصلاح کند به طوری که دیگر فساد و نقض به آن راه نیابد و به حد کمال و تمامیت خود برسد. جمله «کما أمرت» که قید جمله ی «فاستقم» است، مختص به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و کس دیگری در آن شرکت ندارد زیرا جمله ی «کما أمرت» اشاره دارد به امثال جمله ی «فأقم وجهک للدين» که به طور مسلم، مخصوص به آن جناب است و اگر از همان اول می فرمود: «فاستقیموا»، دیگر نمی توانست مقیدش کند به امر سابق و بفرماید «کما أمرتم». معنای جمله، این است که تو استقامت داشته باش و هر کس از کفر، توبه کند و با تو ایمان بیاورد نیز با استقامت باشد. از ابن عباس نقل شده است: آیه ای با مشقت تر از این آیه، بر رسول خدا نازل نشد. این استقامت هم در فعل باید، هم در خلق. در فعل، آن است که ظاهر بر موافقت داری و باطن در مخالفت و در خلق، آن است که اگر جفا شنوی، عذر دهی و اگر اذی نمایند، شکر کنی. استقامتی که در این آیه خواسته شده است، به معنی اعتدال و عبور در راستای راه، بدون انحراف بدین سو و آن سو است. خدا دین خود را آن چنان می خواهد که آن را بدان گونه نازل کرده است و استقامت را در چیزی که بدان امر کرده است، بدون افراط و غلو می خواهد چه افراط و غلو، این دین را از سرشت خود بیرون می برد، همان گونه که تفریط و تقصیر، آن را از سرشت خود بیرون می برد. پس ارزش استقامت تا اندازه ای است که خداوند پیامبر خود را بدان امر می کند و اگر پیامبر استقامت نداشته باشد نمی تواند از پس مأموریت خود برآید (میر حسینی: ۶۰۱-۶۰۲).

ادبیات مقاومت و پایداری وجوه مشترکی با دیگر مقوله های ادبی به ویژه ادبیات حماسی دارد ولی وجوه بارزو متمایزی در ادب مقاومت دیده می شود که در انواع دیگر ادبی کمتر با آن برخورد می کنیم.

به هر حال انسان و محل زندگی او به نحوی آفریده شده که با آفات، کمبودها، موانع و مصیبت های فراوانی همراه است و همیشه آفات و مصائبی در اموال، عزیزان، دوستان و... در کمین نعمتهاست که موجب از دست دادن آنها می شود؛ از سویی دیگر انسان در معرض حملات شدید تمایلات نفسانی است که همه این موارد ابزار آزمایش انسان توسط خدای متعال به شمار می آیند همانگونه که قرآن می فرماید: «وَنَبَلُّوكُمُ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» یعنی «و شما را با بدیها و خوبی ها آزمایش می کنیم و سرانجام بسوی ما بازگردانده می شوید!» در این میان بر اساس آیات و روایات، تنها کسانی از میان موانع و مشکلات، سلامت به مقصد می رسند که با صبر، به قضای الهی راضی شده و تمایلات نفسانی را حبس نموده، و تسلیم امر خداوند گشتند. مصائب گوناگون آنان را از شکر، اطاعت و عبادت خداوند باز نداشته و با وجود تمام مشکلات، خود را به انجام وظایف الهی وادار سازند.

خداوند در قرآن کریم در موارد مختلف به شکل های گوناگون به این موضوع پرداخته و انسان ها را با جایگاه و ارزش صبر آشنا ساخته استن وامام علی (ع) در خطبه ها و نامه ها و حکمتهای زیادی در این مورد سخن فرموده اند که به آن پرداخت خواهد شد.

استقامت و دفاع

دفاع از مال و جان و تمامیت ارضی و حفظ حریم دین و آزادی، حق مسلم هر فرد مؤمن به اسلام و قرآن است. اسلام نه تنها این حق را به هر فرد مسلمان می دهد، بلکه مبارزان و جهادگران را می ستاید و آن ها را به اجر و ثواب عظیم آخرت نوید می دهد. یکی از مهم ترین موانعی که بر سر راه اجتماعات بشری و دست یافتن آن ها به حقوق شان وجود دارد، گروه ستم گری هستند که به همه امور تسلط دارند و همه نیروها و ثروت های جامعه ی بشری را به استخدام خود در می آورند. به همین جهت بر مصلحان اجتماع واجب است که این دست ها را قطع کنند و مردمان را به ایستادگی و مقاومت سخت در مقابل آنان برانگیزانند؛ پیامبران الهی در این تحریک و برانگیختن مردم برای استیفای حقوق خویش و ایجاد مرکزیت برای این مبارزه ها، سهمی عمده داشتند، چه آنان با سلطه های باطل، سخت مبارزه می کردند و در مقابل مستکبران می ایستادند و به پیکار می پرداختند.

بیش تر جنگ های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دارای جنبه دفاعی بوده و گروه هایی برای سر کوب کردن و پراکنده ساختن اجتماعاتی که به فکر سازمان دهی و حمله به مدینه بودند، اعزام می شدند، در واقع جنگ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پاسخ به حملات دشمن بود و بیش تر به این منظور صورت می گرفت که پیش از آن که مخالفان موفق به تجهیز قوا برای حمله به مدینه شوند، آن ها را در هم بکوبد و جنبش های ضد اسلامی را که در میان عوامل مخرب در حال تکوین، در نطفه خفه کند. انگیزه دفاع و مبارزه در آیاتی از قرآن کریم چنین بیان شده است: «أذن للذين يقاتلون بأنهم وإن الله على نصرهم لقدير.» (حج: ۳۹)، اجازه جنگ و

مبارزه به جنگ جویان اسلام داده شد، زیرا آن‌ها از دشمن ستم کشیدند و خدا به یاری آن‌ها قادر است. در جای دیگر، علت رخصت و مجاز دانستن دفاع و مبارزه برای مجاهدان را در حفظ کیان دین و ارزش‌های مکتب می‌داند و بیان می‌دارد که اگر مسلمانان حق دفاع و مبارزه با دشمنان را نداشته باشند، دشمنان بر آنان می‌تازند و ضمن محو همه آثار و ارزش‌های دینی، همه چیز آن‌ها را به ویرانه مبدل خواهند کرد: «و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد . . .» (حج: ۴۰) «اگر خدا رخصت جنگ ندهد؛ و رفع شر بعضی از مردم را به بعضی دیگر نکند؛ همانا صومعه‌ها و دیرها و کنش‌ها و مساجد ی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود، همه خراب و ویران خواهد شد، هر که خدا را یاری کند، البته خدا او را یاری خواهد کرد».

استقامت و عامل پیروزی در قرآن

از آن جا که اسلام یک مکتب جهانی و برای همه ی افراد بشر است، نمی تواند د رمرزهای جغرافیایی یک منطقه محصور بماند، و نیز برای اشاعه و گسترش آن، تنها نیروی قلم و بیان کافی نیست. اصولاً هر نظام حیات بخشی که بخواهد، نظام های کهن و عقاید پوسیده را در هم بریزد، خواه نا خواه مورد تعرض گروه هایی که بر مطامع و سود مالی آن ها لطمه وارد می شود و عادات و رسوم آنان را تهدید می کند، قرار خواهد گرفت که متعاقب آن جنگ و درگیری را به دنبال خواهد داشت. گروهی از مردم چنان بر عادات و رسوم انحرافی خود پافشاری می کنند که در هدایت آن ها هیچ منطق و برهان کوبنده ای مؤثر واقع نمی شود و جز با جنگ و اعمال قدرت، دست از عادات زشت و روش های خرافی و باطل خود بر نمی دارند و تسلیم حق و حقیقت نمی شوند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: « نیکی و خیر در سایه قدرت شمشیر است و برخی از مردم جز در سایه ی قدرت به حق تن د ر نمی دهند».

بنابراین، استقامت و پایداری برای درهم کوبیدن مظاهر شرک و نفاق و مفسد اجتماعی به منظور تحکیم ارزش های اخلاقی و انسانی امری مقدس است. به همین خاطر اسلام با وجوب امر به معروف و نهی از منکر و جهاد، در شرایطی حقی واجب برای همه ی مسلمانان ایجاد کرده است.

نکته ی مهم دیگری که در این قسمت باید مورد توجه قرار گیرد، این مسأله است که اسلام جهاد را تنها در ارتش سازمان یافته و کلاسیک خلاصه نمی کند، بلکه بر این باور است که روح جهاد و استقامت و پایداری در مقابل انحرافات و کج روی ها باید به عنوان یک جریان تپنده و موج و همه افراد جامعه را در برگیرد، یعنی هر فرد مسلمان باید مجاهدی شجاع و با شهامت باشد. خداوند یکی از علل جنگ رو در رو را آزمایش مقاومت و پایداری مسلمان می داند: «و لنبلونکم حتی تعلم المجاهدین منکم والصابرین و نبلوا اخبارکم» (محمد: ۳۱). «هر آینه شما را آزمایش می کنیم تا مجاهدان راستین را از سست عنصران لاف زن باز شناسیم.» خداوند با این امتحان می خواهد آمیختگی ایمان و استقامت را بیان کند، یعنی کسی که مؤمن است، همیشه شجاع نیز هست و هرگز ترس و خوف به خود راه نمی دهد. آن کسانی که به ظاهر خود را مسلمان می دانند، اما هنگام نبرد از معرکه می گریزند در حقیقت در ایمان و دین داری آن ها خللی وجود دارد. بدین ترتیب لازمه ی ایمان، استقامت و دلیری در مقابل دشمنان است: «فلا تهنوا و تدعوا ال التسلیم و انتم الاعلون و الله معکم و لن یترکم اعمالکم.» (محمد: ۳۵). در کار دین سستی نکنید بنابراین اسلام اهمیت فوق العاده ای برای استقامت و پایداری مسلمانان قائل شده است، تا آن جا که لازمه ی ایمان را داشتن شجاعت و مقاومت در برابر شداید و سختی ها و تهدیدات و هجوم دشمنان می داند و از روی ترس (کافران) را دعوت به صلح نکنید، خدا با شماست و از اعمال شما نمی کاهد).

. و حتی با آزمودن مسلمانان، آن‌ها را با نقاط ضعف و قوت شان آشنا می‌سازد. از یک طرف، توسعه تعالیم اسلام را رهین قدرت و قوت شان آشنا می‌سازد. از طرف دیگر، قدرت و شجاعت را تنها در ابزار و ادوات جنگی خلاصه نمی‌کند؛ بلکه روحیه ی قوی و پر صلابت افراد جامعه را ضامن ثبات و بقای حکومت و حیات سیاسی و اجتماعی یک کشوری داند. لذا استقامت و پایداری در مقابل زور گویی و خواسته های ناروای دیگران به منظور حفظ جان و مال و یا تقویت پایه های نظام خانوادگی و اجتماعی حق مشروع هر انسانی است. کسی را که از هر نوع مسامحه و سازش خودداری می‌کند نباید ملامت کرد، بلکه باید مقاومت و پایداری او را ستود. در واقع یکی از راه های حفظ و دفاع از آزادی و حقوق بشر همین است که انسان از جرأت و شهامت روحی بالایی برخوردار باشد. دشمنان فرصت طلب نیز وقتی با چنین انسان هایی مواجه می‌شوند، تنها به مال و جان شان طمع نمی‌کنند بلکه به خاطر ترس از آنان تا حدودی دست از ظلم و تعدی می‌کشند و در منازعات به راه های مسالمت آمیز متوسل می‌شوند (منصوری لاریجانی: ۸۳-۸۴).

فواید استقامت در قرآن

بر خورداری از امداد غیبی: خداوند می فرماید: « إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ . . . (فصلت: ۳۰) این که به مؤمنان به دوستی فرشتگان در دنیا و آخرت، مژده داده است و این که در بهشت، آن چه را بخواهند برای آنها آماده است، دال بر این است که استواری و پایداری در ایمان و عمل، از شریف ترین عبادت های خدا و از پر ارج ترین مسلک هایت و درجه ی نهایی کمال در آن است. به این ترتیب، ارزش استقامت آشکار می شود که خداوند برای این اشخاص، برکات خود را نازل می کند و آن ها را یاری می نماید. پیر طریقت گفت: صحبت با حق، دو حرف است: اجابت و استقامت؛ اجابت، عهد است و استقامت، وفا؛ اجابت، شریعت است و استقامت، حقیقت؛ در ک شریعت، هزار سال به ساعتی در توان یافت و در ک حقیقت، ساعتی به هزار سال رد نتوان یافت. ماندگاری، صبر و شکیبایی بر تکالیف و وظایف، قطعاً کار دشوار و بزرگی است؛ بدین خاطر است که سزاوار این نعمت بزرگ و لطف سترگ، در پیشگاه خدا است. شایان همنشینی و همدمی با فرشتگان و دوستی و رفاقت و مودت و محبت ایشان است.

۲-دوری از خوف و حزن

خداوند می فرماید: « إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. » (احقاف: ۱۳) مراد از این که گفتند « رَبُّنَا اللَّهُ »، اقرار و شهادت به انحصار ربوبیت در خدای سبحان و یگانگی او در آن است. و مراد از استقامتشان در مقابل شهادت خود، این است که از آن چه که شهادت به حقانیتش می دهند، منحرف نمی شوند و رفتاری بر خلاف آن و بر خلاف لوازم آن نمی کنند. « فَلَإِخْوَفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ »، یعنی در پیش روی خود، هیچ خطر احتمالی ندارند و هیچ عقابی، حتی احتمالی در انتظارشان نیست و به همین جهت، خوف ندارند و نیز هیچ مکروه قطعی و محققى ندارند و به همین جهت، اندوهی نخواهند داشت چون همیشه خوف، جایی پیدا می شود که پای احتمال خطر در بین باشد و اندوه، وقتی به دل می آید که خطری واقع شده باشد. «؛ « رَبُّنَا اللَّهُ » فقط جمله ای نیست که گفته می شود و تنها عقیده ای نیست که به درون و به دل برود و بس. بلکه این سخن، برنامه ی کاملی برای زندگی است و هر گونه تلاش و رویکرد و حرکتی و هر گونه اندیشه ای را در بر می گیرد و ترازویی را می گذارد و نصب می دارد که برای اندیشه و احساس، مردمان و اشیا، اعمال و افعال، واقعه ها و رخداد ها، رابطه ها و تماس ها و خویشاوندی ها و پیوندها در سراسر گستره ی این هستی به کار می رود و بدان سنجیده و ارزیابی می شود. استقامت و ماندگاری و استمرار و دوام و ثبات بر این برنامه، پله ای است که به دنبال پذیرش همین برنامه پیش می آید. استقامت و پابرجایی و آرامش نفس و اطمینان دل و استقامت و ماندگاری احساس ها و اندیشه هایی که بر دل می گذارد، این ها باید سست و لرزان و پریشان

نگردیده و دچار شک و تردید نشوند: از این جا و آن جا ندا ها و فریاد هایی برای منحرف کردن و به کژراهه کشاندن به آن می شود و به گوش می رسد. استقامت بر راستای برنامه ی « ربناالله»، بعد از شناخت آن و برگزیدن آن، قرار داد و پیش می آید. کسانی که خدا، شناخت و استقامت را بهره ی ایشان می سازد، گروه های گزیده ای هستند. چنین کسانی « فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون » هستند. پس طبق این آیه، کسانی که استقامت می ورزند، از خوف حزن به دور می شوند(همان: ۶۰۲-۶۰۶).

. سفارش به صبر و استقامت

صبر به معنای استقامت ورزیدن و پایداری در راه هدف است. در فرهنگ اسلامی صبر یکی از نشانه های مومنان و عامل مهی در سعادت دنیوی و اخروی بیان شده است: (بقره/۱۵۳؛ آل عمران/۲۰۰؛ بقره/۱۴۳؛ آل عمران/۱۸۶؛ رعد/۲۴؛ نحل/۹۶؛ آل عمران/۱۵؛ حج/۳۵) قرآن کریم بشارت و صلوات الهی را مختص به صابران معرفی می کند (بقره/۱۵۷-۱۵۵) این سفارش ها و نوید های قرآنی موجب می شود که انسان در حوادث زندگی خود را تنها احساس نکند. اگر انسان در برابر مشکلات و فشارهای زندگی مقاوم نباشد مشکلاتش پیچیده تر می گردد و چه بسا یک مشکل کوچک به مشکلی بزرگ تبدیل شود. (نورمحمدی و دیگران، ۱۳۹۰ش، ص ۵۹) قرآن با ارائه راهکار مهم صبر و استقامت روش حل این مشکلات را به انسان ارائه کرده است.

ارزش صبر و استقامت در جهاد و دفاع

از میدان هایی که اهمیت و ارزش صبر و استقامت نمایان می شود، میدان جهاد و دفاع است. هرچند هیچ موفقیتی بدون تلاش پی گیر و ایستادگی و پایداری در برابر موانع و مشکلات دست یافتنی نیست. اما دست نیافتن به پیروزی در جنگ بدون مقاومت و استقامت بسی روشنتر و نمایان تر است. آیاتی چند از قرآن کریم بر این نکته تأکید می ورزد که اگر تعدادی اندک در جنگ با کافران و مشرکان استقامت بورزند، بر تعداد کثیری ظفر خواهند یافت، زیرا خداوند با صابران است و آنان را به دلیل صبر و مقامشان در راه خدا از امدادهای خویش بهره مند خواهد ساخت: پس اگر از [میان] شما یک صد تن شکیباشند، بر دویست تن پیروز گردند، و اگر از شما هزار تن [شکیباشند] باشند به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند و خدا با شکیبایان است (انفال: ۶۶). خداوند متعال در جنگ بدر خطاب به رزمندگان مسلمانان که تعدادشان ثلث نیروهای دشمن بود فرمود: آری اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش [او خروش] بر شما بتازند، همان گاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته ی نشاندار یاری خواهد کرد (آل عمران: ۱۲۵). بنابراین، میدان جنگ عقبه ای بس بلند و نا هموار است که تنها صلابت پیشگان مؤمن می توانند آن را پشت سربگذارند و به زمین هموار فتح و پیروزی گام نهند.

از ارزش های مهمی که در دفاع مقدس تجلی یافت، صبر و استقامت رزمندگان اسلام بود که

در طول هشت سال دفاع مقدس، مقاومت و ایستادگی کم نظیری از خود نشان دادند

خداوند متعال نیز آنان را به پاس پایداری و استقامت در برابر دشمن مجهز به انواع سلاح‌ها ی پیشرفته یاری و پیروز کرد. صحنه‌های پر شور صبر و استقامت در دفاع مقدس آن چنان زیاد است که در یک یا چند کتاب نمی‌گنجد. حضرت امام خمینی (ره) مقاومت جوانان برومند میهن اسلامی را در دفاع مقدس از علل پیروزی بر می‌شمارد. و موفقیت جمهوری اسلامی را در عرصه‌های سیاسی، رهین همت مردم و استقامت رزمندگان اسلام می‌داند (تقی زاده اکبری، ۱۳۸۶: ۷۸-۷۹).

انسان پویا که دارای همت بلند و مقصد عالی است، همیشه می‌خواهد کاری ارزنده و بزرگ را انجام دهد که در تصور مردم عامی نمی‌گنجد. چنین فرد برجسته‌ای همواره با مشکلات و معضلات و حوادث و ناملازمات مواجه است. اگر دارای آن روحیه‌ی قوی و توان فکری و تحمل متناسب باشد، هیچ‌گاه مشکلات و معضلات و ناملازمات نمی‌تواند سد راه او گردد و او را از هدف غایی و آرزوی عالی باز دارد. بلی مردم پیروزمندانه به مقصود می‌رسند که بتوانند با شکیبایی هرچه تمام‌تر راه‌های سخت را طی کرده، دشواری‌ها را پشت سر گذارند. قرآن کریم می‌فرماید: «انّ مع العسر یسراً». خدا برای تشویق پیامبر خود که رو به روی کوه‌های ستر مشکلات تبلیغی قرار گرفته است، می‌فرماید: «با هر سختی آسانی است». یعنی آسانی‌ها، راحت‌ها و خوشی‌های معقول آینده همیشه همراه سختی‌ها و دشواری‌های پیش از آن است. این روش هدایت به سوی مراتب عالیه است. ره توشه‌ی انسان در راه برای طی طریق به سوی اهداف عالی، شکیبایی است؛ یعنی انسان از هر پیش‌آمدی نهراسد و از هر ناخوشایندی رشته‌ی امید را از دست ندهد، بلکه با

تلقین به خود بگوید: شکیبایی د برابر ناروایی ها که مرا به آخر راه می رساند و به سوی مقصد و مقصود می کشاند، راحتی است و غم ها و بیماری ها، ضرر و زیان ها ستیزه جویی های مخالفین نادان و بالاخره هر گونه مانع و رادع را باید با قدرت صبر و توان و تحمل بگذرانم؛ زیرا زندگی ارزنده با اندیشه ی پویا و مغز توانا و برنامه های صحیح و دقیق و مفید، یک مبارزه ی تمام عیار است. اگر زندگی پیامبران الهی را از نظر بگذرانیم و بدان با دیده عبرت بنگریم، خواهیم دید که همواره با کوهی از مشکلات روبه رو بوده و هر ساعت با معاندی حيله گر و یا متکبريستمگر دست و پنجه نرم می کرده اند. همیشه قلبشان نشانه ی تیرهای حوادث غم انگیز و پیشامدهای جگرگداز بوده است؛ اما دمی از پای و نمی نشستند و با زبان گویا و کلمات رعد آسا سخن حق را بیان می کردند و پرده ی تاریک کفر را از پیش دیده ی اجتماع عقب می زدند تا کسی را راهنمایی کنند و اهل دلی را به سرچشمه ی زلال حقیقت برسانند. هزاران سخت یو زجر و شکنجه را از مخلفین به جان می خریدند تا راهی را برای دستگیری آنان که استعداد راه یافتن داشتند پیدا کنند.

اگر زندگانی پیامبر اسلام را در نظر آورده شود از اول بعثت د رمکه چه سرنوشتی داشت و چگونه خود و اصحابش مورد حمله مشرکین قرار می گرفتند؛ اما هیچ گاه دست از استقامت بر نمی داشتند و د راه هدف متعالی خود که زدودن تاریکی و ایجاد محیط متناسب برای روشنایی دل های اهل حق بود، دمی آورده نمی نشستند. خداوند عزّ ذکره می فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله أسوةً حسنةً»: برای شما د وجود پیامبر خدا سر مشق نیکویی است که باید از آن درس بگیرید». بلی یک فرد مسلمان شایسته است که پر شکیب بوده، تحمل دردها و سختی ها را

داشته باشد؛ بایستی درد آشنا بوده، قدرت ساخت و ساز با پیشامدها و حوادث را در خود ایجاد کند. زندگی یک مبارزه یممتد برای رسیدن به اهداف عالی و مفید و شایسته هر انسان تلاشگر است. مرد مبارز شایسته داشتن روحیه ی بالا است و نباید از هر گونه رویداد ناگواری بهراسد بلکه لازم و سزاوار است که موانع را با اندیشه عمیق و صبر و حوصله و امید، و با پشتکار مداوم از پیش پای خود بردارد از هیچ مانع و رادعی احساس شکست ننماید و این واقعیت را قبول کند که همین سختی ها انسان ها را چون پولاد آبدیده، محکم و شکست ناپذیر می نماید و چه بسا روزگار طبیعتش این است که افراد بی اراده و نا شکیب و مضطرب را کنار می زند و به دنیای شکست خوردگان می فرستد: برعکس، آنان که سختی ها را تحمل می کنند و جزع و فزع را پیشه ی خود نمی سازند، به آخر قله آرزورسیده، همانند آفتابی گرم جامعه ار نیز حرارت و روشنایی اندیشه بخشیده اند (رفیعی، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

امام علی علیه السلام به عنوان امام معصوم و مقتدای اهل حق و خلیفه بر حق پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که ۲۵ سال از عرصه هدایت و رهبری امت اسلامی کنار زده شد و خون دل خورد و برای حفظ وحدت مسلمین صبر و استقامت کرد، درباره ی این مسأله مهم و حیاتی سخنان بسیاری فرموده است، به خصوص پس از آن که به خلافت رسید و در جایگاه پیشوایی امت، در مناسبت های خاص، سخن گفت و رهنمود داد و انتقاد کرد و راه نشان داد و به « صراط مستقیم » هدایت کرد.

پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به خاطر حفظ وحدت اسلامی و جلوگیری از کشمکش های داخلی، بزرگترین صبوری و تلخ ترین تحمل ها را از خود نشان داد. دردورانی که به خلافت رسید، با فتنه گران داخلی روبرو شد که هوس ریاست در سر داشتند و با حکومت مشروع او به ستیز برخاستند و بلوا به راه انداختند. سه جنگ بزرگی که پیش آمد (جنگ جمل، صفین و نهروان) برای فرو نشاندن آتش فتنه بود. با مردمی که گرفتار اختلافات فکری و تفرقه ی گروهی و جناح بندی های برخاسته از هوس ها و عصبیت ها باشند، نه می توان در جنگی به پیروزی رسید، نه مشکلات اجتماعی را حل کرد و نه از رابطه خوب و صمیمی میان نظام سیاسی و مردم بهره برد.

از رنج های جانفرسای امام ، یکی هم این بود که برای مقابله با هنجار شکنان و دفع توطئه ها، آن گونه که باید و شاید، از سوی مردم حمایت نمی شد و افراد به بهانه های مختلف از انجام وظیفه ی دفاع شانه خالی می کردند و این سستی، تفرقه، ناهمدلی، خواسته های رنگارنگ، کشمکش های درونی سبب استیلا و غلبه ی مهاجمان و آتش افروزان می شد. دل علی علیه السلام خون بود و از دست آن مردم صد رنگ و صد دل به ستوه می آمد. این حالت از خطبه های دردمندانه آن حضرت به خوبی آشکار است (محدثی، ۱۳۹۲: ۷۶-۷۷).

ارزش واهمیت صبر

در ارزش واهمیت صبر همین بس که امام علی علیه السلام آن را مانند سر نسبت به بدن دانسته اند .

« پس هر گاه مفارقت کند سر از جسد، فاسد می شود جسد. از هر کار که صبر مفارقت کند، آن کار فاسد می شود» (محقق سبزواری، ۱۳۸۳: ۲۸۳).

الف - الأیمانُ علی أربع دَعَائِمَ (شعب): علی الصَّبْرِ، و الیقین، و العدل، و الجهادِ. و الصَّبْرُ منها علی أربع شُعَبٍ: علی الشَّوْقِ، و الشَّفَقِ، و الزُّهْدِ، و التَّرَقُّبِ.

ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل، جهاد. صبر نیز بر چهار پایه قرار دارد: شوق، هراس، زهد، انتظار (دشتی، ۱۳۸۴: ۴۴۹).

ب - ... و أنزل علیکم «الکتاب تبیاناً لکل شیءٍ» و عمّر فیکم أزماناً، . . فاستدرکوا بقیة آیامکم، و أصبروا لها أنفسکم، . . .

پیامبرش را برای مدتی در میان شما قرار داد تا برای او و شما، دین را به اکمال رساند، و آنچه در قرآن نازل شد و مایه ی رضای الهی است تحقق بخشد. و با زبان پیامبرش، کارهای خوشایند و نا خوشایند، باید ها و نباید ها را ابلاغ کرد، و اوامر و نواهی را آموزش داد، و راه عذر را بر شما بست و حجت را تمام کرد. پیش از کیفر، شما را تهدید کرد و از عذاب های سختی که در پیش روی دارید، ترساند. پس بازمانده ی ایام خویش را دریابید، و صبر و بردباری در برابر ناروایی ها

پیشه کنی، چرا که عمر باقیمانده، برابر روز های زیادی که به غفلت گذرانیدی و روی گردان از پند ها بودید، بسیار کم است (دشتی، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

ج- الحث علی العمل و المداومه علیه: العمل العمل، ثمَّ النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ، وَالِاسْتِقَامَةُ
الِاسْتِقَامَةُ، ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ، وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ! ...

تشویق به اعمال نیکو: عمل صالح! عمل صالح! سپس آینده نگری! آینده نگری! و استقامت! استقامت! آنگاه برباری! بر دباری! و پرهیزکاری! پرهیزکاری! « برای هر کدام از شما عاقبت و پیام مهلتی تعیین شده، با نیکو کاری بدانجا برسید (فصلت: ۳۰) همانا پرچم هدایت برای شما برافراشتند، با آن هدایت شوید، و برای اسلام نیز هدف و نتیجه ای است به آن دسترسی پیدا کنید، و با انجام واجبات، حقوق الهی را ادا کنید، که وظایف شما را آشکارا بیان کرده و من گواه اعمال شما بوده و در روز قیامت از شما دفاع می کنم و به سود شما گواهی می دهم (همان: ۲۳۹).

د- أَوْصِيكُمْ بِخَمْسٍ ... وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ
لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.

شما را به پنج چیز سفارش می کنم ... بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی، ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی سر، ارزشی ندارد (همان: ۴۵۷).

ه- فضل الصبر وقال عليه السلام: من لم يُنْجِه الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ

ارزش صبر و خطر بی تابى، و درود خدا بر او، فرمود: كسى را كه شكيبايى نجات ندهد، بى تابى او را هلاك گرداند (همان: ۴۷۷).

و-أَوَّلُ عَوْضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنْ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ.

ره آورد حلم و بردبارى: نخستين پاداش بردبار از بردبارى اش آن كه، مردم در برابر نادان، پشتيبان او خواهند بود (همان: ۴۸۱).

ز-: الصبر والظفر وقال عليه السلام: لا يَعدَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ

صبر و پيروزى، درود خدا بر او، فرمود: انسان شكيبا، پيروزى را از دست نمى دهد، هرچند زمان آن طولانى شود (همان: ۴۷۳).

ح-آلَةُ الرِّيَاسَةِ: آلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ

بردبارى و تحمل سختى ها، ابزار رياست است (همان: ۴۷۵).

ط- نَصَائِحُ خَالِدَةَ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَالْعَقْلُ حَسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ

خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ، وَ قَاتِلَ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ.

ارزش عقل و بردبارى، و درود خدا بر او، فرمود: بردبارى پرده اى است پوشاننده، و عقل شمشيرى برآن، پس كمبود هاى اخلاقى خود را با برد بارى بپوشان، و هواى نفس خود را با شمشير عقل بكش (همان: ۵۲۳).

ى- فَضْلُ الْحِلْمِ وَالْأَنَاءِ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَنَاءُ وَالْحِلْمُ تَوَامُنٌ يُنَجِّيهِمَا عُلُوَّ الْهَمَّةِ.

ارزش صبر و تحمل، و درود خدا بر او، فرمود: بردباری و درنگ هم آهنگند و نتیجه ی آن ها بلند همتی است (همان: ۵۲۹).

ک- القیم الاخلاقیة . . . اطرح عنک واردات الهموم (الامور) بعزائم الصبر و حسن الیقین.

ارزش های اخلاقی: غم و اندوه را با نیروی صبر و نیکویی یقین، از خود دور ساز (همان: ۳۸۳).

ل- أمغض علی القدی و الألم ترض أبدا: چشم از سختی خوار و خاشاک و رنج ها فروبند تا همواره خشنود باشی (همان: ۴۸۱).

ارزش صبر آنقدر مهم است که انسان برای دست یافتن به پیروزی ناگزیر از صبر می باشد. صبر شامل همه ی امور خواسته و ناخواسته می گردد و یکی از ابزار ریاست و خشنودی می باشد و بدون صبر ایمان ارزشی ندارد.

متدهای پایداری در قرآن:

استقامت و پایداری در قرآن، باعث برخورداری از امداد غیبی و دوری از خوف و حزن می شود. برای استقامت و پایداری مصداق هایی نیز در قرآن ذکر شده است که از جمله آنهاست: داستان ابراهیم و پرتاب او به آتش و تبدیل شدن آن به گلستان و هجرت او به سرزمین دیگر برای حفظ ایمان خود از گزند کافران و قربانی کردن فرزند خود و استقامت و پایداری او و فرزندش در این امر.

«وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا افرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبَّتْ اُفْدَامَنَا وَ اَنْصُرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»
(بقره، ۲۵۰).

«وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ اِسْرَافَنَا فِي اَمْرِنَا وَ ثَبَّتْ اُفْدَامَنَا وَ اَنْصُرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (آل عمران، ۱۴۷).

«وَلَوْ لَا اَنْ تَبَتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكُنْ اِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» (اسراء، ۷۴).

خداوند می فرماید: «يا ايها الذين آمنوا اذا لقيتم فئة فاثبتوا و ذكروا الله كثيرا لعلكم تفلحون.» (انفال: ۴۵) کلمه «ثبات» بر حسب معنایش، اعم از کلمه صبری است که در جمله «و اصبروا ان الله مع الصابرين» به آن امر فرموده و چون صبر یک نحوه ثبات خاصی است و آن عبارت است از ثبات در مقابل مکروه هم به قلب، بدین صورت که دچار ضعف نگردد و جزع و فزع نکند و هم به

بدن، به اینکه کسالت و سهل انگاری ننماید، و از جا در نرود و در مواردی که عجله پسندیده نیست، شتاب نکند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۹۴) بنابراین در اینجا، می خواهد بگوید که ثبات قدم داشتن، نیازمند کمک خواستن از مواردی است: «وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ»، یعنی در موقع جنگ از خداوند یاری بخواهید تا در دنیا، پیروز شوید و در آخرت، رستگار. برخی گویند: یعنی وعده های خدا را که درباره ی پیروزی به شما داده است، به خاطر بیاورید تا پایداری شما زیاد شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۸۴۲) پس یاری خواستن از خدا و یادآوری نعمت های او، باعث ثبات قدم و پایداری می شود.

صبر و حلم، مقدمه ی پایداری

در قرآن کریم، صبر و حلم مقدمه ی پایداری است، به طوری که وقتی کسی از این دو صفت عاری باشد، هرگز نمی تواند به استقامت و پایداری نایل شود؛ البته می توان حلم را در مرتبه ای بالاتر از صبر قرار داد چون صبر در عمل ناصواب نیز به کار می رود. (ر.ک: بقره، ۱۷۵، فصلت: ۲۴، فرقان: ۴۲) ولی حلم، تنها در رابطه با کارهای نیک مورد استفاده قرار می گیرد به طوری که یکی از صفات خداوند نیز حلم است:

صبر

راغب اصفهانی در تعریف صبر می گوید: «خودداری در تنگنا و گرفتاری. صبر یعنی نگهداری نفس بنابر آنچه مقتضای شرع و عقل است یا نگهداری نفس از آن چه عقل و شرع، مقتضی حفظ از آن است. اگر نگاهداری نفس برای مصیبتی باشد، آن را تنها صبر می نامند.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۷۴) و متضاد آن، بی تابی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/۴۳۸) طریحی نیز می گوید: «نگاه داشتن نفس از آشکار نمودن بی تابی... و صبر، یک مرتبه، با علی استعمال می شود همان گونه که در معاصی به کار می رود و یک مرتبه، با علی استعمال می شود همان گونه که در طاعات به کار می رود.» (طریحی، ۱۴۱۴: ۱/۴۴۸) مصطفوی نیز در این باره می گوید: «همانا اصل واحد در این ماده، حفظ نفس از اضطراب و بی تابی با سکون و طمأنینه است...» (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۶/۱۸۲-۱۸۴ و قمی، ۱۴۰۷: ۱۳۴) از جمله مشتقات کلمه ی صبر، «اصطبار» است که قرشی درباره آن می گوید: «خویشتن را وادار کردن به صبر است» (قرشی، ۱۳۸۴: ۳-۴/۱۰۶)

صبر در قرآن و اقسام و مراتب آن

کلمه ی صبر، حداقل ۱۰۰ بار در قرآن به کار رفته است. موارد و فواید آن چنین است: صبر باعث پاداش بهشت است. از صفات اهل ایمان، دعوت به صبر است. صبر به همراه تقوی، از امور مهم هستند. صبر منجر به رستگاری می شود. در امور زندگی و زناشویی، صبر بهتر است. صبر انبیا در مقابل آزار و اذیت. صبر در هنگامه دعوت و رسالت. خدا با صابران است. جنگ جوی صابر بر چند دشمن، توان غلبه می یابد. آیات الهی برای اهل صبر، قابل درک است. صبر باید برای رضای خدا باشد. خداوند بر اهل صبر، سلام می فرستد. صبر همراه توکل است. صبر به کمک خدا انجام می شود. عجله در مقابل صبر است. خیر با صابران است. پیامبران از صابران هستند. صبر بر حوادثی که انسان به آن علم ندارد. صبر، صفت مؤمنان است نه کافران. صبر مقدمه ی توکل است. صبر برای هدایت دیگران لازم است. خدا صابران را دوست دارد.

صبر به اعتبار متعلقش بر سه قسم است: اول، صبر بر طاعت؛ دوم، صبر از معصیت؛ سوم، صبر در بلا. صبر به لحاظ کیفیت بر چهار مرتبه است: ۱. صبر به نحوی که از او جزع و اضطراب ظاهر نشود و مراد از آن، مطلق صبر است (ر.ک: قمی، ۱۴۰۷: ۱۳۴)؛ ۲. صبر به نحوی که از او جزع در ظاهر و نه در باطن دیده نمی شود؛ ۳. صبری که از محبت و شوق، ناشی شده است و این همان، صبر زیبا است. ۴. صبری که برای عبودیت و بندگی است. (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۱۶: ۶/۱۸۲-۱۸۴)

مصطفوی، برای هریک از مراتب صبر، به آیاتی از قرآن اشاره می کند که از این قرارند: مرتبه ی اول: مانند ابراهیم، ۲۱ و کهف، ۶۹ و ۷۸؛ مرتبه ی دوم: مانند آل عمران، ۱۸۶ و شوری، ۴۳؛ مرتبه سوم: مانند رعد، ۲۲ و مرتبه چهارم: مانند بقره، ۶۱ و ۱۵۵، نحل: ۴۲ و ۱۲۷ و احقاف، ۳۵. بنابراین همان طور که مشاهده گردید، صبر دارای مراتبی است. صبر مرتبه ی چهارم، یعنی صبر برای عبودیت بندگی، مقدمه ی پایداری است زیرا عبادات و اعمال عبادی، مستلزم تحمل مشقت هایی هستند و کسی که در آن صبر نداشته باشد، به تباهی کشیده می شود.

حلم

راغب اصفهانی در تعریف حلم می گوید: «نگاه داشتن نفس و خوی از هیجان غضب و جمع آن، احلام است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۵۳) طریحی آن را مانند راغب اصفهانی، تعریف می کند و می گوید: «حلیم از اسماء خداوند متعال است و او کسی است که غضب، او را تحریک نمی کند.» (طریحی، ۱۴۱۴: ۱/۴۴۸) ابن منظور، آن را به معنای عقل گرفته و می گوید: «جمع آن، احلام و حلوم است.» ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۱۴۶) مصطفوی نیز می گوید: «همانا اصل واحد در این ماده، همان حلم به معنای نگاه داشتن نفس و خوی از هیجان غضب و از احساسات است و حصول حالت سکون و طمأنینه و صبر در مقابل آنچه موافق طبع نمی باشد، در مقابل عجله و شتابکاری و حماقت و غضب.» (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۲/۲۷۳).

حلم در قرآن

این کلمه به شکل «حلیم»، ۱۵ بار در قرآن به کار رفته است که ۱۱ بار آن درباره ی خداوند و ۴ بار، درباره ابراهیم(ع)، اسماعیل(ع) و شعیب(ع) است. از مقابله ی حلوم با عقول، معلوم می شود که حلم، غیر از عقل است و حلیم از اسماء حسنی و صیغه مبالغه است؛ یعنی مهلت دهنده است. به گناهکاران مهلت می دهد و در عذاب آنها عجله نمی کند. مهلت دادن، یک نوع بردباری است. (قرشی، ۱۳۸۴: ۱-۲/۱۶۷ و ۱۶۹) از آنجا که این واژه بیشتر درباره ی خداوند به کار رفته است، اهمیت و ارزش آن آشکار است و مشخص می شود که حلم مرتبه ای بالاتر از صبر دارد زیرا معنای حلیم، نزدیک به معنای صبور در خداوند است، با این تفاوت که گناهکار در صفت حلیم خداوند، بیشتر از صفت صبور او در عقوبت امان می یابد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/۴۳۸).

ثبات قدم و پایداری

راغب اصفهانی می گوید: «ثبات در مقابل زوال است.» (راغب اصفهانی ۱۴۱۶: ۱۷۱) طریحی فعل «ثبت» را به معنای «همیشگی نمود و ماندگار شده می داند. (طریحی، ۱۴۱۴: ۱/۲۳۸) مصطفوی نیز می گوید: «همانا اصل واحد در این ماده، همان استقرار و دوام چیزی می باشد و در مقابل زوال است و این معنی می تواند در موضوع یا در حکم یا در قول یا در رأی یا غیره باشد. پس گفته می شود: حکم او ثابت است یا قول او ثابت است یا رأی او ثابت است و او کسی است که نفسش ثابت است.» (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۲/۵)

ثبات قدم در قرآن

یکی از کلماتی که در قرآن برای اشاره به استواری و پایداری مؤمنان به کار رفته، واژه «ثبات قدم» است. این واژه، رابطه‌ی نزدیکی با استقامت دارد. از بررسی آیات قرآن به دست می‌آید که دومین قدم در راه رسیدن به پایداری، برخورداری از ثبات قدم است.

فواید ثبات قدم در قرآن

پایداری در برابر دشمن

خداوند می‌فرماید: «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا فَرِّغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبَّتْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۵۰) «تثبیت اقدام»، کنایه است از اینکه ایشان را در جهاد، ثابت قدم کند تا فرار نکنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۲۹۳) «ثَبَّتْ أقدامَنَا» یعنی به ما نهایت قدرت و استواری هنگام جنگ به خاطر دوری از تزلزل، عطا فرما و منظور تنها تثبیت قدم‌ها نیست. (آلوسی، ۱۳۹۸: ۱/۱۷۲)

عبارت «رَبَّنَا فَرِّغْ عَلَيْنَا صَبْرًا» تعبیری است که صحنه شکست‌ناپذیری را به عنوان فیضی از سوی خدا به تصویر می‌کشد که خداوند، آن را بر بالای سرشان می‌ریزد و ایشان را در بر می‌گیرد و هم‌او آرامش و سکون و تاب و تحمل هول و هراس و مشقت و سختی را بر پیکرشان، ریزان و باران می‌سازد. «ثَبَّتْ أقدامَنَا»، یعنی چه گام‌ها در ید قدرت خدای سبحان است: آنها را به گونه‌ای ثابت

می دارد که از جای تکان نمی خورند و نمی جنبند و نمی لرزند. (ر.ک: قطب، ۱۴۱۷: ۱/۲۶۳) در ادامه ی آیه، مشخص می شود که یکی از نتایج ثبات قدم، پیروزی آنها بر کفار است و این پیروزی، در پرتو حمایت خداوند حاصل می شود؛ پس، ثبات قدم داشتن، باعث پایداری در برابر دشمن می شود.

استقامت در قرآن

سومین و مهم ترین گام برای رسیدن به پایداری در قرآن، استقامت داشتن است. پس کسی که استقامت دارد، از صبر و حلم و ثبات قدم نیز بهره مند شده است. خداوند در قرآن می فرماید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود: ۱۱۲) مراد از استقامت، همان ادای مأموریت و رساندن آن و جلوگیری از منهیات الهی است چنان که در قرآن، مأمور بدان شده بود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۰۴) مراد از استقامت آدمی در یک کار، این است که از نفس خود بخواهد که درباره ی آن امر قیام کند و آن را اصلاح کند به طوری که دیگر فساد و نقص به آن راه نیابد و به حدّ کمال و تمامیت خود برسد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۴۷). جمله «کَمَا أُمِرْتَ» که قید جمله «فَاسْتَقِمْ» است، مختص به رسول خدا(ص) است و کس دیگری در آن شرکت ندارد زیرا جمله ی «کَمَا أُمِرْتَ» اشاره دارد به امثال جمله ی «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ» که به طور مسلم، مخصوص به آن جناب است و اگر از همان اوّل می فرمود: «فَاسْتَقِمْوا»، دیگر نمی توانست مقیدش کند به امر سابق و بفرماید «کَمَا أُمِرْتُمْ». (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۴۹) معنای جمله، این است که تو استقامت داشته باش و هر کس از کفر، توبه کند و با تو ایمان بیاورد نیز با

استقامت باشد. از ابن عباس نقل شده است: آیه ای با مشقت تر از این آیه، بر رسول خدا نازل نشد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲/۱۷۰ و زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۴۳۲ و ۴۳۳) این استقامت هم در فعل باید، هم در خلق. در فعل، آن است که ظاهر بر موافقت داری و باطن در مخالفت و در خلق، آن است که اگر جفا شنوی، عذر دهی و اگر اذیت نمایند، شکر کنی. (میبدی، ۱۳۷۶: ۴/۴۶۱) استقامتی که در این آیه خواسته شده است، به معنی اعتدال و عبور در راستای راه، بدون انحراف بدین سو و آن سو است. این چنین چیزی، نیاز به بیداری و هوشیاری همیشگی، تدبّر و تفکّر دائمی، بازبینی و بازنگری پیوسته مرزهای راه و جلوگیری از انفعالات بشری دارد. نهی بعد از امر به استقامت، نهی از قصور و کوتاهی در کار و تقصیر و تفریط نیست بلکه نهی از زیاده روی و افراط و از حد گذشتن و طغیان و سرکشی است... این بدان جهت است که امر به استقامت و بیداری و هوشیاری و پرهیزکاری که به دنبال اجرای این فرمان، در درون پیدا می شود، گاه به غلو و زیاده روی می انجامد و این دین را از سادگی و آسانی خود به سختی و دشواری تبدیل می کند. خدا دین خود را آنچنان می خواهد که آن را بدان گونه نازل کرده است و استقامت را در چیزی که بدان امر کرده است، بدون افراط و غلو می خواهد چه افراط و غلو، این دین را از سرشت خود بیرون می برد، همان گونه که تفریط و تقصیر، آن را از سرشت خود بیرون می برد. (قطب، ۱۴۱۷: ۴/۱۹۱۳ و ۱۹۳۲) پس ارزش استقامت تا اندازه ای است که خداوند متعال، پیامبر خود را به آن امر می کند و اگر پیامبر استقامت نداشته باشد، نمی تواند از پس مأموریت خود برآید.

نهی از پشت کردن به میدان نبرد

خداوند تبارک و تعالی در باره مقاومت و پایداری هنگام رودرویی با گروه کافران دستور پایداری و عدم ترک میدان مبارزه را می دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُلُوهُمُ الْأُدْبَارَ» (انفال، ۱۵) اگر دیدید کفار با لشکر زیاد متعرض شما شدند، «زحف» به معنی لشکر است که آهسته و منظم حرکت می کند (خانی رضا، ج ۶، ص: ۱). زحف لشکری است که به سبب انبوهی چنان به نظر می رسد که گویا روی زمین می خزد همانند خزیدن کودک در زمانی که بر تهی گاه خود می خزد. «زحف» مصدر است و جمع آن «زحوف» است و معنای آیه این است: هنگامی که با کافران برای جنگ روبرو می شوید در حالی که عده آنها زیاد و انبوه و تعداد شما کم است، فرار نکنید چه رسد به هنگامی که با آنها در عدد مساوی یا نزدیک به عده آنها هستید. بنا بر این معنی «زحفا» حال برای «الذین کفروا» است و نیز جایز است حال برای هر دو گروه کافران و مؤمنان باشد یعنی: هنگامی که با آنها روبرو می شوید در حالی که تعداد شما و آنها انبوه است. و نیز جایز است حال برای مؤمنان باشد که در این صورت گویا به آنها خبر داده شده که در روز جنگ چنین چه چیز بر سر آنها خواهد آمد، یعنی آن گاه که به کافران پشت کردند در حالی که عده آنها انبوه دوازده هزار نفر بود و جمله: و من یولهم یومئذ دبره، نشانه و قرینه‌ای بر این معناست (طبرسی، ج ۲، ص: ۴۵).

حکم گریز از جبهه

خداوند تبارک و تعالی در بیان حکم کسی که از رودرویی با دشمن پشت به میدان می کند می فرماید: «وَمَنْ يُؤْمِدْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (الأنفال، ۱۵، ۱۶).

این یکی از گناهان کبیره است که وعده آتش به آن داده شده است، و آن فرار از لشکر از مقابل دشمن نامیده می شود و چون مؤمنین را به یاری ملائکه و همراهی خدای تعالی با آنان، و امر به آنها به زدن گردنهای و زدن سر انگشتان یاد آوری نمود، و این توهّم پیش آمد که مؤمنین دخالتی در جنگ و کارزار ندارند، فرار و ثبات و جهاد و نشستن از جهاد برای آنها مساوی است، خدای تعالی این توهّم را خاطر نشان ساخت و این گونه جواب داد که فعل ملائکه جز در مظاهر بشری ظاهر نمی شود، پس شما اگر چه فاعل حقیقی نیستید لکن شما مظاهر فعل ملائکه هستید، پس هرگاه با کفار مهاجم رو در رو قرار گرفتید پشت به آنها نکنید و فرار نکنید تا اینکه قدرت خدا و فعل ملائکه توسط شما جریان پیدا کند (خانی رضا، ج ۶، ص: ۱).

پس از آنکه خدای تعالی از یاری کردنش توسط ملائکه و امر به زدن و کشتن کفار را اثبات نمود، فرمود: اگر کشتن کفار و یاری شما به سبب ملائکه انجام گرفته است.

امدادهای الهی هنگام نبرد

در سوره ی انفال، خداوند به استواری و پایداری در کارزار، حرکت و پیشروی در پیکار، آمادگی پیدا کردن و تهیه تدارکات برای رزم و نبرد و اطمینان داشتن به پشتیبانی یزدان در جنگ، فرمان می دهد. در این راستا یادآور می شود که چگونه مؤمنان را با یاری فرشتگان، پایدار کرد و با بارش باران به کمکشان شتافت؛ بارانی که از آب آن می نوشیدند و با آن، خود را می شستند. آن گروه مسلمان را بس بود که احساس کنند که لشکر یزدان با ایشان است تا دل هایشان آرام گیرد و در کارزار استوار و پایدار بمانند. بعد از آن، پیروزی به کمک خداوند یگانه حاصل می شود. (ر.ک: قطب، ۱۴۱۷: ۳/۱۴۷۲-۱۴۹۸).

در صحنه های نبرد واقعی مسلمانان با کفار معمولاً امدادهای الهی نقش مؤثری دارند. خداوند در اشاره به یکی از مقاومت های مسلمانان امدادهای آسمان را یاد آور می شود آنگاه که مسلمانان از خداوند یاری طلبیدند: «إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبَّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ» (انفال، ۹). [به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید، پس دعای شما را اجابت کرد که: «من شما را با هزار فرشته پیاپی، یاری خواهم کرد.

اصل انی «بأنی» بوده که حرف جر حذف شده است. «مردفین» به کسر و فتح دال هر دو قرائت شده است و از «ردفه» به معنای «تبعه» دنبال او رفت یا اردفته ایّاه به معنای اتبعته به او رساندمش گرفته شده است. همچنین گفته می شود «اردفته» و «ابتعته» یعنی بعد از او آمدم. پس بنا بر اول، معنای مردفین به کسر دال این است: بعضی را پشت سر برخی دیگر قرار

می‌دادند یا مؤمنان را پشت سر خود قرار می‌دادند و بنا بر دوم معنی این است: برخی از ملائکه پشت سر برخی دیگر فرود می‌آمدند یا پشت سر مؤمنان حرکت می‌کردند تا از آنها محافظت کنند. اما بنا به قرائت کسانی که مردفین به فتح دال قرائت کرده‌اند به معنای این است که آنها در پی یکدیگر فرود می‌آمدند (جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۵۳). این معنی از جبائی است. ابن عباس و قتاده و سدی گویند: یعنی این فرشتگان پشت سر یکدیگر قرار گرفته‌اند. ابو حاتم گوید: یعنی هزار فرشته بدنبال صف مسلمین قرار گرفتند (طبرسی، ج ۱۰، ص: ۱۷۴).

همچنین خداوند در جای دیگر فرموده است: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۱۰۲). مقصود از ثابت قدم کردن آنها، این است که آنها را با الطاف و حمایت خویش، دعوت می‌کند که بر ایمان و اطاعت استوار بمانند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۵۹۵) در جمله «لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا»، «تثبیت به معنای تحکیم ثبات و تأکید آن بر این است که ثباتی بعد از ثبات دیگر بر آنان القا کند. گویا ایشان با ایمان به خدا و رسول و روز جزا، بر حق ثابت شده‌اند و به خاطر تجدّد حکم بر اساس تجدّد مصلحت، خداوند ثبات دیگری به ایشان می‌دهد و نمی‌گذارد از این جهت، ثبات اولشان دستخوش ضعف گردد و کارهایی بر طبق حکم سابق انجام دهند که با مصلحت امروز، سازگاری ندارد؛ پس اینکه قرآن کریم مشتمل بر نسخ و تجدید حکم بر حسب تجدّد مصالح می‌باشد، باعث تثبیت کسانی است که ایمان آورده‌اند و ثباتی بر ثبات آنان می‌افزاید. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۳۴۶ و ۳۴۷) پس بعد از اثبات قدم داشتن، می‌بایست در جهت تحکیم و تثبیت آن در خود بکوشیم و این امر، مستلزم توکل داشتن بر خدا و کمک خواستن از اوست.

از مجموع سخنان، چنین به دست می آید که خداوند به یاری کسانی می شتابد که در راه خدا ثابت قدم می مانند. نیز روشن می شود که کسانی که ثبات قدم دارند، به اعتقاد خود ایمان قلبی دارند و در راه آن، حاضرند جان خود را از دست بدهند؛ از این رو، خداوند به یاری آنها می پردازد و در جهت تحکیم این ثبات قدم در آنان می کوشد.

داشتن قول ثابت در دنیا و آخرت

از جمله عواملی که در آیات قرآن برای ثبات قدم ذکر شده، قول ثابت است. خداوند می فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ.» (ابراهیم: ۲۷) «قول ثابت»، گفتاری است که با دلیل و برهان در قلب صاحبش جایگزین شود و به آن وسیله، روحش آرامش یابد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۵۵۴) منظور از «قول ثابت»، همان کلمه ی ایمان است که به وسیله ی براهین محکم به اثبات رسیده است. برخی گویند: یعنی خداوند، مؤمنان را به سبب کلمه ی توحید و حرمت آن، در زندگی دنیا استوار و ثابت قدم می سازد تا لغزش پیدا نکنند و از راه حق، گمراه نشوند و همچنین آنها را استوار و ثابت قدم می سازد تا از راه بهشت نیز در آخرت لغزش پیدا نکنند و گمراه نشوند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۴۸۲) مراد از قول ثابت، قول لا إله الا الله است؛ اگر این قول از مؤمنان، درست و بجا صادر شود، خداوند، ایشان را مورد لطف خود قرار می دهد و قدم هایشان را استوار می دارد زیرا خداوند خود را بر این امر مکلف کرده و آن را بر عهده ی خود گذارده است. (خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۱۱/۲۷۴) خداوند متعال، نزدیک به این معنا را در آیه دیگری، در چند جای از کلامش، خاطر نشان ساخته است. از

جمله فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف: ۱۳) و «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» (حم: ۳۰) و نیز «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) و این قول که در دو آیه اول بود و کلمه «طیب» که در آیه سوم قرار دارد، چیزی است که خداوند متعال، ثبات قدم اهل آن را در دنیا و آخرت، مترتب بر آن قول دانسته و اثر آن می‌شمرد همچنان که مقابل آن، چیزی است که گمراهی ظالمان و یا شرک مشرکان، اثر آن چیز است و به این بیان، روشن می‌گردد که مراد از آن قول، همانا کلمه توحید و شهادت از روی حقیقت به یکتایی معبود است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۵۱)

معنای اینکه خداوند، مؤمنان را به «قول ثابت» استوار می‌دارد، این است که در دنیا هر چه مورد آزمایش قرار گیرند، از دین و آیین خود دست برنمی‌دارند و در آخرت، وقتی در قبر از عقیده و دین و پیامبرشان سؤال شود، هریک از آنها می‌گویند: خدا، پروردگار من و اسلام، دین و محمد (صلی الله علیه و آله)، پیامبر من است؛ آن گاه دو فرشته موکل به هریک از آنان می‌گویند: با خیال راحت بخواب مانند جوان شاداب و باطراوت. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲/۲۴۸) کسانی که قول ثابت دارند، در زندگی دنیا در مدت حیاتشان و در آخرت، یعنی بعد از مرگ و در قبر که منزل اول از منازل آخرت و توقفگاه‌های قیامت است، به لکنت نمی‌افتند. زمانی که از اعتقاد آنها در آنجا سؤال می‌شود، از امور ترسناک به وحشت نمی‌افتند. (ألوسیلا، ۱۳۸۹: ۵/۲۱۷)

«ابوسعید خدری» روایت می کند که ما همراه پیغمبر(ص) بر سر جنازه ای بودیم که ایشان فرمودند: ایها الناس! بدانید که این امت را در گور ابتلا کنند. چون مردی را در گور بگذارند و قوم او بروند، فرشته ای می آید که به دست او مطراق سرکجی می باشد. پس خداوند، او را زنده می کند و آن فرشته، او را می نشاند و می گوید: چه می گویی؟ آن مرد مؤمن بود، می گوید: «اشهد ان لا اله الا الله، وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله». آن فرشته می گوید: راست گفتی. آن گاه دری از دوزخ می گشاید و می گوید: بنگر، اگر کافر بودی، این جایگاه تو بود. اما به کافر و منافق می گوید: چه می گویی؟ او می گوید: نمی دانم. به او می گویند: بنگر، اگر مؤمن بودی، این جایگاه تو بود، اما چون کافر شده، دری از دوزخ بر او می گشاید. آن گاه آن فرشته، با آن مطراق بر سر او می کوبد به طوری که همه خلائق صدای آن را می شنوند، مگر جن و انس. بعضی از اصحاب گفتند: ای رسول خدا! هیچ کس نیست که فرشته ای با مطراق بر سر او بایستد مگر اینکه می ترسد و نمی تواند چیزی بگوید. پیامبر گفت: «یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاه الدنیا و فی الآخره.» (خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۱۱/۲۷۶) بنابراین، قول ثابت، گفتاری است با دلیل و برهان و استوار بر اساس اعتقاد و عزم راسخ که مراد از آن، توحید و ثبات قدم داشتن در حفظ آن است به طوری که توحید را با زبان، جاری سازد و با عمل به سرانجام برساند. خداوند در آیات قبل (ر.ک: ابراهیم: ۲۴-۲۶)، درخت را به گونه ای ترسیم می کند که انگار تنه ی آن ثابت و مستقر در زمین است و شاخ و برگ آن که برافراشته است و تا آنجا که چشم کار می کند، در فضا قد و بالا کشیده است و جلو دیدگان استوار ایستاده است و الهام بخش قدرت و

شوکت و ثبات و استواری گردیده است؛ در سایه ی همچون درخت ثابت و استواری که به عنوان ضرب المثل برای سخن خوب و پاک زده شده است، فرموده است: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ» و در سایه درخت بد و ناپاکی که به عنوان ضرب المثلی برای سخن بد و ناپاک زده شده است، درختی که از زمین کنده شده است و قرار و آرام و ثبات و استقراری برای آن نمانده است، فرموده است: «و يضل الله الظالمين.» خداوند، مؤمنان را به خاطر سخن ایمان مستقر در دل ها، و ثابت و استوار در فطرت ها، و مثمر ثمر با انجام اعمال صالحه ی پیاپی و ماندگار در زندگی، هم در این جهان، در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات، محفوظ و مصون می نماید و هم در آن جهان، ایشان را در نعمت های فراوان و عطایایی بی پایان، جاویدان می دارد. آنان را با سخنان قرآن و فرموده های پیغمبر و با وعده ای که خدا داده است، مبنی بر پیروز گرداندن حق در دنیا و رستگار گرداندن و به آرزوی دل رساندن ایشان در آخرت، ثابت و استوار می دارد... همه ی اینها، سخنان ثابت و صادق و حق هستند و راه های گوناگون، آنها را پراکنده و نابسامان نمی دارد و پریشانی و سرگردانی و دلهره به صاحبان آن ها دست نمی دهد. (قطب، ۱۴۱۷: ۴/۲۰۹۹)

خداوند سبحان در خصوص پایداری شگفت انگیز مسلمانان و ارسال فرشتگان جهت حمایت از رزمندگان مسلمان می فرماید: «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلِقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَغْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (أنفال، ۱۲)

مؤمنین را مژده پیروزی دهید تا ثابتقدم بمانند. مقاتل گوید: فرشته بصورت انسانی می شد و در پیشاپیش صف حرکت می کرد و می گفت: مژده باد که خدا یار شماست و پیروزی شما حتمی

است. حسن گوید: یعنی همراه آنها با مشرکین جنگ کنید. زجاج گوید: یعنی قلب آنها را قوی کنید (طبرسی، ج ۱۰، ص: ۱۷۵).

نزول برکات آسمانی جهت تقویت روحیه رزمندگان

«وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ» (انفال، ۱۱). برای شما باران فرستاد، تا شما را پاکیزه کند و وسوسه شیطان را از شما دور سازد
«وَلِيُرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (انفال، ۱۱). باران را به این منظور فرستاد تا دل‌های شما را قوی سازد و یقین پیدا کنید که پیروز می‌شوید و در موقع جنگ پاهای شما استوار بماند و در رمل فرو نرود. برخی گویند: یعنی بواسطه قوت قلب، ثابتقدم بمانید. ضمیر «به» به باران یا به قوت قلب بر می‌گردد.

دفاع از نفس و حتمی بودن پیروزی الهی:

در سوره نساء می‌فرماید: «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفَ بِأَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا» (نساء، ۸۴). پس در راه خدا پیکار کن جز عهده‌دار شخص خود نیستی. و [الی] مؤمنان را [به مبارزه] برانگیز. باشد که خداوند آسیب کسانی را که کفر ورزیده‌اند [از آنان] باز دارد، و خداست که قدرتش بیشتر و کیفرش سخت‌تر است. این آیه تفریع است بر مطلب آیات فوق و حاضر نشدن آنها بر جهاد، یعنی پس حالا که آنها در جهاد سستی نشان می‌دهند، تو خودت در راه خدا جهاد کن، سنگینی آنها تو را ناراحت نکند زیرا فقط درباره خودت مکلف و مسئول هستی آنها را نیز تشویق کن (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص: ۴۱۵).
در باره «فاء» گفته‌اند: دو قول است:

۱- جواب است از: «وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ» (نساء ۷۴). پس معنی این است: اگر اجر عظیم می‌خواهی، در راه خدا جهاد کن.

۲- متصل به: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (نساء ۷۵). این قول از زجاج است. یعنی در ترک جهاد، بهره‌ای نصیب تو نمی‌شود که آن را ترک کنی. این خطاب تنها متوجه پیامبر است و خداوند خود او را بجهاد در راه خدا امر می‌کند (طبرسی، ج ۵، ص: ۲۶۸).

خداوند سبحان در آیاتی دیگر از سوره انفال باز هم پیامبر را بر کارزار با کفار تشویق و دستور می‌دهد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال، ۶۵). ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن، شکیبها باشند بر دویست تن چیره می‌شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند، چرا که آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند.

«تحریض»، مبالغه در تشویق به کاری است و از ماده «حرض» است و «حرض» این است که مرض آن چنان بر انسان چیره شود که او را مشرف به مرگ سازد. این امر وعده‌ای است از جانب خداوند که اگر گروه مؤمنان در میدان جنگ شکیبایی کنند به یاری خداوند بر ده برابر خود از کافران پیروز می‌شوند (مترجمان، ج ۲، ص: ۴۹).

در این آیه یک مؤمن برابر با ده نفر کافر است، دو عامل سبب بالا رفتن روحیه مؤمن است به طوری که ده برابر بیشتر می‌شود اول ایمان که در صورت کشتن و کشته شدن خود را پیروز و در بهشت می‌داند. دوم صبر و استقامت، ولی کافر مرگ را فنا و نیستی مطلق می‌داند و با تمام هم و غم می‌خواهد زنده بماند و آن همان عدم درک است منظور از خبر در این آیه اگر حکم باشد

معنایش آنست که: اگر دشمن ده برابر مسلمانان باشد، لازم است مقاومت کردن و عقب‌نشینی نمودن، در آیه بعدی این مطلب توضیح داده خواهد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص: ۱۶).

پس از مشاهده مقاومت واقعی و پایداری راستین مسلمانان در برابر سپاه انبوه کافران، و بروز ضعف و ناتوانی به دلیل کمی تعداد مبارزان مسلمان، تخفیف‌های ویژه‌ای برای مسلمانان از سوی خداوند حکیم در نظر گرفته شد: «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (الأنفال: ۶۵، ۶۶).

مراد از ضعف، ضعف روحی است نه بدنی. در این آیه مقابله یک بر ده بر یک بر دو تقلیل یافته است ولی باز استقامت سبب این ترجیح است که فرموده: «مِائَةٌ صَابِرَةٌ» و چون خدا با صابران است لذا یک مؤمن با استقامت بر دو نفر کافر غالب خواهد بود.

در اینجا دو مطلب مورد نظر است: اول آنکه در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده: که علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرمود: هر که در جنگ از دو نفر فرار کند، از جنگ فرار کرده و هر که از سه نفر فرار کند از جنگ فرار نکرده است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص: ۱۶).

«كان على صلوات الله عليه يقول: من فر من رجلين في القتال (من الزحف فقد) فر من الزحف و من فر من ثلاث رجال في القتال فلم يفر من الزحف».

از این روایت و از الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ به نظر می‌آید که منظور از خبر در آیه، حکم است یعنی در جنگ اگر دشمن دو برابر مسلمانان باشد عقب‌نشینی حرام و موجب عذاب خداست ولی اگر بیشتر از دو برابر باشد عقب‌نشینی جایز است، در وسائل الشیعه بابی در این زمینه منعقد شده و

در آن سه روایت از جمله روایت بالا از کتاب تهذیب و کافی نقل شده است (حر عاملی، ج ۱۱ / ۶۳).

متدهای مقاومت در نهج البلاغه:

در نهج البلاغه در جاهای متعدد از این کتاب به انواع مقاومت ها در برابر دشمنان خارجی و داخلی اشاره شده است. امام علی در سفارش های متعدد به پیروان خود صبر و پایداری و مقاومت را تشویق و سفارش نموده است، از جمله:

حضرت علی (ع) به روشنی هیجان ترس را از پایه های روان شناختی صبر برشمرده است: «فَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْإِشْفَاقِ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ»؛ صبر دارای چهار شعبه است که یکی از آنها ترس است... کسی که از آتش بترسد از محرّمات دوری می‌ورزد. در قرآن کریم قریب یکصد مورد کلمه «النار» تکرار شده و خداوند مردم را از عذاب جهنم ترسانده است. این بدان روی است که ترس تأثیر زیادی در وادار کردن مردم به عمل دارد. پیامبران خود را بشیر و نذیر می‌دانستند، زیرا ساختار روانی برخی افراد به گونه‌ای است که علاقه‌مندی به چیزی آنان را به عمل وامی‌دارد و برخی دیگر فقط ترس زیربنای رفتار آنان را شکل می‌دهد. در فرد واحد نیز برخی رفتارها ممکن است به دلیل علاقه و رغبت و برخی دیگر به دلیل ترس انجام گیرد. فردی که صابر است، هنگام از دست دادن عزیزان، بیش از حد بی‌تابی نمی‌کند: (وَ لَنْبَلُوتَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشْرِ الصَّابِرِينَ). یا هنگام بیماری خویشتن‌داری خود را از دست نمی‌دهد: (وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ

الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ). همچنین هنگام فقر و تنگدستی متانت و خویشتن‌داری خود را حفظ می‌کند و جزع و بی‌تابی نمی‌کند: (و الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) و در برابر نیازهای فیزیولوژیک، خودکنترلی بیشتری از خود نشان می‌دهد: (لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا).

کسی که اهل صبر است، در موقعیت‌های ترس و خوف خویشتن‌داری از خود نشان می‌دهد: (و لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ) و در موقعیت‌های تنش‌زا می‌تواند خشم خود را کنترل کند: (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ الْكَظْمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ).

ایمان به یاری خداوند

ایمان به خداوند و امدادهای غیبی به انسان توان، پایداری و مقاومت می‌بخشد. از این رو قرآن کریم بر آن تأکید می‌کند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»** (انفال ۸ : ۴۵) «ای اهل ایمان! در مقابله با دشمنان پایداری کنید و به یاد خدا باشید تا رستگار شوید.»

جنگ و کشتار در آیین مقدس اسلام تنها برای دفاع از خود و آیین الهی و به عنوان آخرین راه کار ممکن، مشروع شمرده شده و اصل ریختن خون انسانی با قطع نظر از قید مزبور، مذموم و مورد

نهی قرار گرفته است. امام علی (ع) آن را از بدترین رسوم آیین جاهلیت برمی شمارد: «**أنتم**

معشر العرب علی شرّ دین... تسفکون دماءکم (خطبه ۲۶ / نامه ۵۳ / خطبه ۱۰۷ / خطبه ۱۹۷)

در زندگی، مرگ، جنگ، به نسبت یارانشان در دارند قصد اظهاری، کنش کاربرد امام علی (ع) با .

گام دشمن سپاه بر پیروزی سوی به ها آن تا کنند، ایجاد بصیرت و سپاهش معاویه نبرد با دادن، هشدار طریق از دارند سعی امام که است این نشانگر ترغیبی زیاد کنش کاربرد . بردارند دادن، نفس به اعتماد و روحیه و دادن اطمینان کردن، نصیحت تشویق کردن، دادن، دستور جنگ، گفتمان نوع اساساً . نمایند ترغیب و تحریک دشمن سپاه حمله به برای را سپاهیانسان می طلبد را کنش نوع دو زیاد این کاربرد که است گفتمانی

در حقیقت شخصیت سترگ و ژرفناک امام علی (ع) از تمام ابعاد نامتناهی، و قابل تحدید نمی باشد، و تاکنون افراد زیادی از مسلمان و غیر مسلمان، شیعه و سنی، حکیم و عارف، ادیب و شاعر، مورخ و فیلسوف، تحلیل گر اجتماعی، سیاستمدار روانشناس و دانشمند علوم تربیتی، و اهل هر مسلک و مذهب سخن گفته و به داوری نشسته اند.

امام علی این مرد بزرگ تاریخ که گاهی غرق کارزار است، تیغ از نیام کشیده ویلان را گردن می زند ودلاوران را به خاک و خون می کشد، و با شمشیر خون چکان باز می گردد، اما در عین حال پارسای پارسایان و صالح صالحان است، و این از فضائل عجیب و ویژگی های لطیف او است که

صفات ضد و اضرار را در خود گرد آورده و طبایع گوناگون را در سرشتش به هم پیوند داده است،
واز فتنه گری پرهیز می کرد (مطهری، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۰)

خود امام فرموده است: «أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا
أَحَدٌ غَيْرِي» (نهج البلاغه، خ ۹۲) ای مردم من چشم فتنه و فساد را کور کردم، (با طالحه و زبیر و
پیروانشان در جنگ جمل و با معاویه در جنگ صفین و با خوارج در نهروان جنگیده نگذاشتم
فسادشان عالم گیر گردد) و غیر از من کسی بر (دفع) آن فتنه و فساد جرأت نداشت.

امام علی (ع) با پیامبر (ص) در ۱۸ میدان جنگ حاضر بود و تمام جنگ هایی را که در غیاب
پیامبر و به دستور او رفته بود، رهبری کرد. این نبردهای مقدس در صدر اسلام بیانگر ارزش های
دفاعی و عقیدتی اسلام بود. جنگ هایی همانند جنگ: بدر، احد، خندق و خیبر..... جنگ هایی
هستند که به حق جنگ های سرنوشت ساز در زمان پیامبر محسوب می شوند. و آینده اسلام به
نتایج آنها بستگی داشته است.

امام علی (ع) در زمان خلافت خود با سه جنگ بسیار مهم و تحمیلی مواجه شد. سه جنگی که
طرف های درگیر آن هر دو مسلمان بودند. اما مسلمانان مفتون و فریب خورده (قاسطین) و یا
پیمان شکن در طمع افتاده (ناکثین) و یا مسلمان مقدس مآب (مارقین) بودند. امام در این سه
جنگ تلاش می کرد که آغازگر هیچ جنگی نباشد و اگر آتش جنگ شعله ور می شد سعی می
کرد موازین اخلاقی و ارزش های دینی هنگام نبرد را رعایت کند.

امام علی به یکی از والیانش در زمینه هدف از جهاد می فرماید: **كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللَّهُ تُرِيدُ بِجِهَادِكَ وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ** (نهج البلاغه، نامه ۴۱) گویی در همه این احوال، مجاهدت برای خدا نبوده و گویی برای شناخت طاعت خداوند حجت و دلیلی نمی شناخته‌ای؟

(فیض الاسلام، ۱۳۷۱ش، نامه ۴۱). امام علی در فرازی از وصیت خود به مالک اشتر به مسئله حرمت خونریزی اشاره می کند و می فرماید: **إِيَّاكَ وَالْدَّمَاءَ وَ سَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَةٍ وَلَا أَغْظَمَ لِتَبِعَةٍ وَلَا أُخْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَ انْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا** (همان، نامه ۵۳، ۱۰۲۹). بترس از خون‌ها (آم کشی) و به ناحق ریختن آن. زیرا چیزی بیشتر موجب عذاب و کیفر و بزرگتر برای بازخواست و سزاوارتر برای از دست دادن نعمت و بسر رسیدن عمر از ریختن خون‌های بناحق نیست (فیض الاسلام، ۱۳۷۱ش، نامه ۵۳، ص ۱۰۳۰).

زیرا تنها وسیله و پدیده‌ای که با کمک و توسل به آن می توان جلوعوامل مزاحم فردی و اجتماعی را گرفت، و از گسترش فساد و ستم جلوگیری نمود، بیدادگران را سرکوب کرد، متجاوز را سر جایش نشاند، زنجیر بردگی را برید، حق و عدالت را برداشت و حقوق از دست رفته را باز گرفت "جهاد" است. امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: **أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَشَمَلَهُ الْبَلَاءُ وَدُيِّتَ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَأَدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَسِيَمَ الْخَسْفَ وَمُنِعَ النَّصْفَ**. (فیض الاسلام، ۱۳۷۱ش، خطبه ۲۷، ص ۹۶) بدرستیکه جهاد (کارزار با مخالفین دین) دری است از درهای

بهشت که خداوند آنرا بروی خواصّ دوستان خود گشوده، و لباس تقوی و پرهیزکاریست، (که صاحب خود را از حوادث دوجبهانی نگهداری می کند) و زره فراخ دامن، و سپر محکم خداوندی است، که هیچ شمشیری باو کارگر نمی شود) پس هر که جهاد را ترک گفته و از روی میل و رغبت از آن سر باز زند خداوند لباس خواری را بر او پوشانده و بلاها و گرفتاریها و سرافکنندگیها و بی اعتباریها مبتلایش کند عقل و خرد از دلش زایل حقّ از او بیزار انواع خواریها بدوروی آورده مراسم عدل و داد در باره اش اجرا نگردد (انصاریان. نهج البلاغه ج ۱: ص ۱۲۳)

آری، جهاد دری است که هر کس آن شایستگی و لیاقت را پیدا کند که از آن در وارد شود، در این محیط و جامعه ای بهشت گونه و زندگی شیرین توام با عزت، قدرت، آزادی، وحدت و دور از ستم، خشونت، تعدی، نفاق، تبعیض، گناه و فساد شکل خواهد داد، و در جهان دیگر به بهشت برین که جایگاه انبیا اولیاشهدا، مؤمنین، مجاهدین، متقین و مقربان درگاه پروردگار است، راه خواهد یافت در وصیت به حسنین علیه السلام، آنها را به مجاهدت سفارش می فرماید: **وَاللّٰهُ اَللّٰهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اَللّٰهِ** (فیض الاسلام، ۱۳۷۱ش، نامه ۴۷، ص ۹۷۸). و از

خدا بترسید، و از خدا بترسید در باره ی "جهاد" به دارایی ها، و جان ها، و زبان هایتان در راه خدا. (برای ترویج دین و جنگ با دشمنان خدا و رسول از هیچ چیز خوداری ننمایید (همان، نامه

۴۴، ص ۹۷۹) در خطبه دیگر مبارزه با گمراهان را لازم می شمارد: **اما بعد... فَاِنَّ جِهَادَ مَنْ**

صَرَفَ عَنِ الْحَقِّ رَغْبَةً عَنْهُ وَهَبَ فِي نَعَاسِ الْعَمَى وَالضَّلَالِ اِخْتِيَارًا. فَرِيضَةُ عَلِيِّ الْعَارِفِيْنِ،

وانا قد هممنا بالمسير (کاشف الغطا، ۱۳۶۱ش، ص ۱۳۲). سرایش نابیائی و گمراهی فروافتاده،
بر رهروان حق لازم است، ما کمر همت بسته ایم.

در جای دیگر حضرت جهاد را تعمیم می دهد و بر زن و مرد لازم می داند که جهاد مردها را بذل
مال و جان، و جهاد زن ها را صبر بر مشکلات و تحمل آنچه از جانب شوهرداری می بینید بیان
می فرماید. "کتب الله الجهاد على الرجال والنساء فجهاد الرجل ان يبذل ماله ونفسه حتى
يقتل في سبيل الله وجهاد المراه تصبر على ماترى من اذى زوجها وغيرته". (حر عاملی،
۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۱۵) خداوند جهاد را بر زن و مرد نوشته است، جهاد مردها دادن مال و جان
و پذیرفتن شهادت در راه خدا می باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: "فِرْضَ اللَّهِ الْإِيمَانَ... وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ (فیض الاسلام
، ۱۴۱۵ق، حکمت ۲۴۴، ص ۱۱۹۷). خداوند واجب گردانید ایمان را برای... و جهاد را برای
ارجمندی اسلام و شکست دادن کفار، (همان، ۱۱۹۷ - ۱۱۹۸) و در مورد دیگر می فرماید:
"وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَةٌ الْإِسْلَامِ". (همان، خطبه ۱۰۹ - ص ۳۳۸). جهاد "قله مرتفع
اسلام است

در خطبه ای که به تفصیل از "جهاد" سخن می گوید، خودداری از آن را مایه ذلت و بدبختی
مسلمان ها می خواند: فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الْأَذْلِ وَشَمْلَةَ الْبَلَاءِ وَدِيْتِ الْبِصْغَارِ
وَأَلْقَمَاءِ وَضُرْبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَأَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَسِيمَ الْخَسْفِ وَمُنْعَ
النَّصْفِ (همان، خطبه ۲۷، ص ۹۴).

مردمی که از جهاد روی برگردانند خداوند لباس ذلت و خواری بر تن آنها می پوشاند و بلا به آنان هجوم می آورد، حقیر و ذلیل می شوند، عقل و فهم شان تباه می گردد، و به خاطر تزییع جهاد، حق آنها پایمال می شود و نشانه های ذلت در آنها آشکار می گردد، و از عدالت محروم می شوند. در خطبه ای که امام علیه السلام هنگام بسیج مردم به سوی لشکریان معاویه ایراد نموده است، خطاب به کسانی که ترسو و زبون بودند و از رفتن به میدان رزم و جهاد هراس داشتند، می فرماید: "أَفْ لَكُمْ لَقَدْ سَمِئْتُمْ عِتَابَكُمْ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا وَبِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا إِذَا دَعَوْتُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدُوَّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ وَمِنَ الْذُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ" (همان، خطبه ۳۴، ص ۱۱۳)

نفرین بر شما! از بس شما را سرزنش کردم خسته شدم! آیا به جای زندگی (ذلت بخش) آخرت به زندگی موقت دنیا راضی گشته اید؟ و به جای عزت و سر بلندی، بد بختی و ذلت را برگزیده اید؟ هر گاه شما را به جهاد با دشمن دعوت می کنم چشم تان از ترس در جام دیده دور می زند. یعنی، شما که به سخنان و نصایح من که خواهان سر بلندی و سعادت شما و عظمت اسلام هستیم گوش نمی دهید، و از رفتن به میدان رزم و جهاد که ضامن عزت و شرف شما است، به خاطر بزدلی و غرق در زندگی، سرپیچی می نمائید، و در نتیجه ذلت و خواری دامن گیرتان خواهد گشت، سزاوار نفرین می باشید (انصاریان، ج ۱ ص ۱۳۴).

زیرا مجاهدان و رزمندگانی که برای دریدن تارهای شرک و زدودن زنگارهای کفر و برپا داشتن کلمه توحید و پاسداری از اسلام و قرآن، و یا به جهت سر کوبی ستم گران و متجاوزین و نجات از

قید اسارت می‌جنگند، عمل‌کنندگان به سخت‌ترین فرمان‌پروردگار هستند. پیامبر بزرگ اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرموده: **"افضل الاعمال أحمرها"** (فیض الاسلام، ۱۳۷۱ش، حکمت ۲۴۱، ص ۱۱۹۶) بهترین عمل دشوارترین آن می‌باشد. و امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: **"افضل الاعمال ما اكرهت نفسك عليه"** (همان، حکمت ۲۴۱، ص ۱۱۹۶) برترین اعمال آن است که در عین عدم تمایل، خویشتن را بر انجام آن وادار کنی.

لذا یکی از راه‌های تقرب به پروردگار، مبارزه در راه خدا و **"جهاد فی سبیل الله"** است، علی‌علیه السلام می‌فرماید: **"إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَلِيْمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ"**. (فیض الاسلام، ۱۳۷۱ش، خطبه ۱۰۹، ص ۳۳۸) برترین وسیله‌ای که متوسلان می‌توانند با آن به سوی خداوند تقرب جویند: ایمان به او پیامبر او است و همچنین جهاد در راه او. یعنی بهترین وسیله و راهی که می‌تواند انسان دلباخته به مقام قرب **"الله"** را به او نزدیک نماید. پس از ایمان به پروردگار، و بعد از تمسک و توسل به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله واهل بیت علیه‌السلام، جهاد و مبارزه در راه خدا می‌باشد. مجاهد و پیکارگری که با جهاد و از خود گذری خود، سعی و تلاش می‌کند دستورات الهی را پیاده کند، یا از آن پاسداری نماید، و در این راه از همه چیز و همه کس صرف نظر می‌کند، و تمام همش

انجام مسوولیت شرعی‌اش است، بدون تردید پیشگاه باری تعالی مقام و منزلت عالی دارد. و در خطبه دیگر می‌فرماید: **"إيها الناس استعدوا للمسیر إلى عدو، فی جهاده القربه إلى الله"**

ودرک الوسيله عنده". (کاشف الغطا، ۱۳۶۱ش، ص ۶۳) ای مردم! برای رویارویی با دشمن آماده شوید، چه جهاد با آنها راهی است برای نزدیکی به پروردگار و منزلت یافتن در نزد وی.

استقامت رمز پیروزی

اکثر عمل‌ها و کارها را اگر درست و با دقت ارزیابی کنیم و جوانب مثبت و منفی قضیه را نادیده نگیریم خواهیم دید یا به این نتیجه خواهیم رسید که خالی از ضرر و نفع، فایده و زیان نیست، که بعضی ضررش بیشتر از نفعش، و برخی فائده اش زیادتر از زیانش است، که انسان‌های هوشیار و دور اندیش پس از مطالعه و بررسی، طرفی را انتخاب می‌کنند و جانبی برمی‌گزینند که ثمره و نتیجه اش چشم‌گیر، قناعت بخش و صلاح در آن باشد.

در جنگ هم، وقتی تشخیص داده شد که صلاح، سرنوشت و آبروی اسلام یا میهن اسلامی به پیروزی یا شکست جنگ بستگی دارد و در موقعیتی قرار گرفت که راه چاره‌ای غیر از شکست وارد کردن به دشمن وجود ندارد؛ باید به هر قیمت که تمام شود و به هر سختی و پیشامدی که منتهی گردد، پاسخ دشمن را در میدان جنگ و با اسلحه داد و در همان وادی دشمن را به زانو در می‌آورد و به سزایش رساند، زیرا حیثیت اسلام یا نظام اسلامی ارزشمندتر از دادن تلفات و خسارات مالی و جانی است. لذا وقتی اراده بر این قرار گرفت که باید دشمن را جواب دندان شکن داد و رسوا نمود، باید مردانه جنگید، قاطعانه برخورد کرد و از کشتن و از بین بردن دریغ ننمود، و از کشته شدن و "شهادت" نهراسید که تنها راه شکست دشمن و رمز پیروزی "استقامت" است (شفائی، حسین، ۱۳۷۳ش، ص ۲۴) پیامبر اکرم (ص) در جنگ احزاب (خندق) سربازانش را

سفارش به "استقامت" می نماید و خطاب به آنها می فرماید: **أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، ثُمَّ " وَسَلُّوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَعَلِّمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلِّالِ السَّيْفِ (اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِيَ السَّحَابِ وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ اهْزِمْهُمْ وَأَنْصِرْنَا عَلَيْهِمْ " قَالَ:**

النووی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۴۰۵). هان ای سربازان اسلام در برابر دشمن استقامت ورزید و بدانید که بهشت زیر سایه های شمشیرهایی است که در راه حق، عدالت و آزادی کشیده شود (سبحانی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۵۴۴)

در جای دیگر رسول الله (ص) خیر و نیکی را منحصر به شمشیر که علامت و سنبل استقامت است می شمارد، و اسلحه را راه گشا و کلید بهشت و دوزخ می خواند: **"الخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف و لایقیم الناس الا بالسیف و السیوف مقالید الجنه والنار"** (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۱۵). خیر همه اش در شمشیر (اسلحه) است و هیچ چیز مایه نظام گیری مردم، بدون شمشیر نمی شود و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخند.

امام علیه السلام ضمن سفارش درباره تهیه ابزار جنگی، به استقامت در میدان رزم توصیه می فرماید: **"فَخُذُوا لِلْحَرْبِ أَهْبَتَهَا وَأَعِدُّوا لَهَا عُدَّتَهَا فَقَدْ شَبَّ لَطَائِهَا وَعَلَا سَنَاها وَإِسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ"** (فیض الاسلام، خطبه ۲۶، ص ۹۲). شما آماده پیکار شوید و ساز و برگ آن را فراهم سازید که آتش آن زبانه کشیده و شعله های آن بالا گرفته است، صبر و استقامت را شعار خویش سازید که نصرت و پیروزی را به سوی شما فرا می خواند.

در جای دیگر، تاکید به این مطلب، امام علیه السلام به یارانش دستور می دهد که با دشمن جدی برخورد نمایند و مردانه از خود استقامت نشان دهند: "إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنِ دِرَاكِ يَخْرُجُ مِنْهُ النَّسِيمُ وَضَرْبٍ يَفْلِقُ الْأَهَامَ وَيُطِيحُ الْعِظَامَ وَيُنْدِرُ السَّوَاعِدَ وَالْأَقْدَامَ وَحَتَّى يُرْمَوْا بِالْمَنَاسِرِ تَتَّبِعُهَا الْمَنَاسِرُ وَيُرْجَمُوا بِالْكَتَائِبِ تَقْفُوهَا الْحَلَابُ وَحَتَّى يُجَرَّ بِبِلَادِهِمُ الْخَمِيسُ يَتْلُوهُ الْخَمِيسُ وَحَتَّى تَدْعَقَ الْخَيُْولُ فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ وَبِأَعْنَانِ مَسَارِيهِمْ وَمَسَارِحِهِمْ" (همان، خطبه ۱۲۴، ص ۳۸۳)

بدانید دشمنان شما هرگز از جای خود بدون نیزه های پی در پی که بدن شان را سوراخ کند، آنچنان که نسیم از آن بگذرد، ضربه هائی که سرها را بشکافد و استخوان ها را خرد کند و بازو و قدم ها را جدا سازد، تکان نمی خورند، آنها همچنان ایستادگی می کنند تا آنگاه که گروه ها پشت سر هم آنان را تیر باران کنند.

انسان وقتی جنگ را برگزید، باید مردانه بجنگد، مردانه تا آخرین نفس در راه عقیده و هدفش جان فشانی کند، نوشته اند: راستی کسی که به جنگ متوسل می گردد یا جنگ را قبول می نماید و بعد مهمل کاری وسستی از خود نشان می دهد، سزاوار چنین سرنوشت است. (شفائی، حسین، ۱۳۷۳ش، ص ۲۴).

و نیز توصیه می نماید که اگر پرچمدار شهید شد، دیگری مسوولیت او را به عهده و پرچم او را به دست گیرد که ارتش بدون پرچمدار و سپاه بدون فرمانده محکوم به شکست و سقوط است.

«وَرَأَيْتَكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا وَلَا تُخَلُّوهَا وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ وَالْمَانِعِينَ الذَّمَّارَ مِنْكُمْ

فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ وَيَكْتَنِفُونَهَا حِفَافِيهَا» (همان،

خطبه ۱۲۴، ص ۳۸۲) از پرچم خود به خوبی نگهبانی کنید و آن را متمایل به این طرف و آن طرف نسازید، و آن را تنها نگذارید و جز به دست دلاوران و مدافعان سر سخت نسپارید، زیرا آنان در حوادث سخت و مشکل ایستادگی به خرج می دهند، همانها هستند که از پرچم هایشان پاسداری می کنند.

ملاک انتخاب فرمانده

فردی که بیش از دیگران در سپاه و ارتش نقش سازنده، یا منحرف کننده دارد و تمام حرکات و رفتارش برای سربازان سرمشق، الگو و درس است "فرمانده" است.

فرمانده است که می تواند با آموزش و تربیتش، با تشویق و ترغیبش، با نشست و برخاستش، با اخلاق و کردارش، با دلجوئی و نوازشش، ارتش مکتبی، متخصص، دلیر، و مقاوم و متعهد به اسلام، پای بند و حافظ به کشور و ملت بسازد. و یا خدای نکرده با الغای افکار غلط و اندیشه های نادرست و باطل به انحراف بکشد و به گمراهی و ضلالت سوق دهد و خائن و وطن فروش بار آورد.

فرمانده است که می تواند با زنده نگهداشتن روحیه ای تعاون و همدردی، با رعایت مساوات اسلامی، تفقد و همکاری، روحیه سربازان را بالا ببرد، و او را به مسوولیتش بیش از پیش دلگرم و پایبند نماید. لذا باید در برگزیدن فرمانده، دقت کافی و ارزیابی لازم صورت گیرد و موقع انتخاب فرمانده، علاوه بر تخصص، لیاقت، مدیریت و کارایی، به تقوا و تعهدش بیشتر توجه شود تا کسی که این معیارها در او نیست، انتخاب نگردد. (شفائی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۷). امام علیه السلام در

انتخاب فرمانده به مالک اشتر چنین سفارش می فرماید: «فَوَلِّ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي

نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِإِمَامِكَ وَأَنْقَاهُمْ جَيْبًا وَأَفْضَلَهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ

وَيَسْتَرِيحُ إِلَى الْعَذْرِ وَيَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ وَيَنْبُوعَ لَى الْأَفْوِيَاءِ وَمِمَّنْ لَا يُثِيرُهُ الْعُنْفُ وَلَا يَقْعُدُ بِهِ

الضُّعْفُ» (فیض الاسلام، ۱۳۷۱ش، نامه ۵۳، ص ۱۰۰۵ - ۱۰۰۶) از سپاهیان آن کس را به

افسری بگمار که در پیش تو نسبت بخدا و رسول و پیشوایت پند را پذیرا تر، و دامانش پاکتر، و

بردباریش بیشتر باشد، هم دیر خشم آید، و هم زود پوزش پذیرد، به زیرستان مهربان، و به زبر

دستان تند و نامهربان باشد نه (باندک ناروائی) خشمگین شود، و درشتی آغازد، و نه (در کار نبرد

اندک) نرمی از کارش باز دارد (خلاصه افسر باید دارای علو روح، شجاعت قلب، شرف خانوادگی

باشد (انصاریان، ج ۳، ص ۱۷۰). بنابر این فرمانده باید از ویژگیهای زیر برخوردار باشد:

۱ - مطیع و تسلیم فرمان خدا، پیامبر و رهبر باشد.

۲ - پاک، صادق، عاقل، تیز هوش، بردبار و شکیبیا باشد.

۳ - از عمل زیردستان دیر خشم آید و زود پوزش بخواهد و بپذیرد.

۴ - نسبت به زیردستان مهربان و رؤف باشد.

۵ - در برابر معاندین و مستکبرین قاطع، سخت گیر و شجاع باشد.

۶ - در مقابل درشتی از جا نرود و در برابر نرمی از برنامه اش دست بر ندارد و بر اثر تهدید و تمنا

خود را نبازد. (شفائی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۸).

پس از دارا بودن این شرایط باید به مسائل اخلاقی نیز پای بند باشد و به آن عمل کند تا بتواند چنانچه باید قلب سربازان را به دست آورد و اطمینان و اعتمادشان را به خود جلب نماید: «وَلْيَكُنْ

آثَرُ رُءُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ بِمَا يَسَعُهُمْ
وَيَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ فَإِنَّ
عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ» (فیض الاسلام،

۱۳۷۱ش، نامه ۵۳، ص ۱۰۰۶)

و باید برگزیدتر سران سپاهت کسی باشد که با لشکر در همراهی (مال و دارایی) مواسات کند. و از امکانات خود بیشتر به آنان کمک نمایند، به حدی که هم نفرات سربازان، و هم کسانی که تحت تکلف آنها هستند اداره شوند، به طوری که همه آنها تنها به یک چیز بیندیشند و آن جهاد با دشمن است (همان، ص ۱۰۰۷).

دیگر از ویژگی های فرماندهان بخصوص فرمانده عملیات این است که شجاع باشد، زیرا پرچم دار جنگ است با توجه به اینکه پرچم بیانگر رمز استقلال یک ملت و کشور است، در قدیم پرچم به دست کسی سپرده می گردید که حکم فرمانده عملیات را داشته است، و لذا به فرماندهان، پرچمداران اطلاق می گردد.

امام علیه السلام سفارش می فرماید: پرچم داران و فرماندهان را از افراد دلاور و شجاع انتخاب نمائید، زیرا این گونه افرادند که برای افراشتن و در اهتزاز داشتن پرچم تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون خود تلاش می کنند.

و نیز توصیه می نماید که اگر پرچمدار شهید شد، دیگری مسوولیت او را به عهده و پرچم او را به دست گیرد که ارتش بدون پرچمدار و سپاه بدون فرمانده محکوم به شکست و سقوط است.

«وَرَأَيْتَكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا وَلَا تُخَلُّوهَا وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ وَالْمَانِعِينَ الذَّمَّارَ مِنْكُمْ فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ وَيَكْتَنِفُونَهَا حِفَافِيهَا» (همان،

خطبه ۱۲۴، ص ۳۸۲) از پرچم خود به خوبی نگهبانی کنید و آن را متمایل به این طرف و آن طرف نسازید، و آن را تنها نگذارید و جز به دست دلاوران و مدافعان سر سخت نسپارید، زیرا آنان در حوادث سخت و مشکل ایستادگی به خرج می دهند، همانها هستند که از پرچم هایشان پاسداری می کنند.

با توجه به حساس بودن و اهمیت مسوولیت فرمانده روشن است که در تعیین فرمانده بایست کمال دقت، بررسی و احتیاط لازم را به کاربرد تا فردی که به تمام معنی شایسته و لایق این مقام و از صفات و شرایط لازم برای یک فرمانده برخوردار است، برگزیده شود (شفائی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۹).

در جای دیگری از نهج البلاغه اهل کوفه را مورد نکوهش قرار می دهد و می فرماید: «أَفْ لَكُمْ

لَقَدْ سَيِّمْتُ عِتَابَكُمْ أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عِوَضًا وَبِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا إِذَا دَعَوْتُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدُوَّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي عُمْرَةٍ وَ مِنَ الذُّهُولِ فِي

سَكْرَةٍ». (همان، خ ۳۴، ص ۱۱۳).

و زمانی که به سخنش گوش می کردند و بر سر غیرت می آمدند، آنان را ملاطفت و تشویق می کرد و درباره ی آنها دعا می کرد و می فرمود: خدا شما را جزای خیر دهد که عقده ی دلم را گشودید و دشمن را به عقب راندید، در همین حال به آنها سفارش می کرد، که متعرض زنان و کودکان و پیران دشمن نشوید. فرار کننده را تعقیب نکنید. نهرها را مسموم نکنید و درختان را نسوزانید. چون سلاح بر زمین گذاشته و آماده صلح شدند، از ایشان بپذیرید و جنگ را ادامه ندهید و از همه مهمتر در همه ی احوال خدا را در نظر داشته و ذات قدوس او را حاضر و ناظر اعمال خویش بدانید.

دفاعی بودن

دفاعی بودن جنگ در اسلام، در دفاع یا جهاد دفاعی به سهولت قابل هضم و مورد اتفاق همگان است، اما چنین ادعایی در جنگ و جهاد ابتدایی تا اندازه ای دشوار و چه بسا متناقض جلوه کند، زیرا این پرسش پیش می آید که جنگ ابتدایی که خود قسیم (همردیف) جنگ دفاعی است، چگونه ممکن است دفاعی باشد؟

برای پاسخ به این پرسش باید گفت: دفاع در مبحث جهاد، دارای دومفهوم محدود و گسترده است. مفهوم محدود آن، به معنای دفاع در برابر تجاوز نظامی دشمن است. دفاع به این معنا، همردیف جهاد ابتدایی است، اما مفهوم گسترده اش، دفاع در برابر هرگونه تجاوز نظامی - است که برای دفع آن باید به هجوم نظامی دست زد. آن جا که گفته اند: «جهاد، دارای ماهیتی دفاعی است» یا «جهاد، در حقیقت دفاع است»، دفاع به این معنا، مورد نظر بوده است. معنا و مفاد دفاعی بودن جهاد ابتدایی این است که روح دفاع درپیکر جنگ و جهاد

ابتدایی جاری است. به سخن دیگر، در هر موردی که جهاد ابتدایی توصیه و واجب شده است، بدون تردید حقی مورد تجاوز قرار گرفته است و چنین جهادی در حقیقت برای دفاع از آن حق است.

پرهیز و ممانعت از جنگ

اصولاً مشی امام، بر جلوگیری از بروز جنگ بود و قبل از آغاز جنگ، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از آن انجام می داد. این رویه را در جنگ های جمل، صفین و نهروان در پیش گرفت، ولی نتیجه ای به دست نیاورد. قبل از آغاز جنگ جمل، نامه ها و قاصدهای مختلفی را به سوی عایشه، طلحه و زبیر روانه ساخت و آنان را از عاقبت کار خویش آگاه کرد؛ ولی آنان به هیچ عنوان زیر بار حق نرفتند. همچنین قبل از آغاز جنگ، یارانش را از پیش دستی در حمله و دشنام دادن به لشکریان معاویه باز داشت: لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَأُوكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَ تَرَكُّكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدَأُوكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَ لَا تُصِيبُوا مُعَوَّرًا وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أَمْرَاءَكُمْ فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقَوَى. (نهج البلاغه، نامه ۱۴)

«با آنان جنگ نکنید تا زمانی که آنان جنگ را آغاز کنند؛ چرا که - سپاس خدا را - حجت با شماست؛ و رها کردن آنها تا دست به پیکار گشایند، حجتی دیگر برای شما بر آنهاست. اگر به خواست خدا، شکست خوردند و گریختند، آن را که پشت کرده، نکشید و کسی را که دفاع از خود

نتواند، آسیب مرسانید. و زخم خورده را از پا در میاورید. زنان را با زدن آزار ندهید؛ هرچند آبروی شما را بریزند یا امیرانتان را دشنام گویند؛ چرا که توانِ زنان اندک است.»

عدم سلطه جویی و دنیاطلبی

امام (ع) در تبیین اهداف رزمی خود و به منظور پرهیز سلطه گرایی و عدم میل و رغبت به ظواهر فریبنده مادی و دنیوی در نیایش با پروردگار خود اینگونه می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا اِئْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ
الْخَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ
عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمَعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۳۱) خدایا تو می دانی که جنگ

ما برای سلطه جویی و دنیاطلبی نبود، بلکه می خواستیم تا شعائر از میان رفته ی دین تو را بازگردانیم و اصلاح امور را در دیار و بلاد آشکار سازیم تا بندگان مظلومت امنیت یابند و احکام و حدود تعطیل شده ات تجدید شده و بر پا گردد.

دفع فتنه ها

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ وَ مَدَّتْ زَمَانِي كَمَا بِاللَّشْكَرِ دُشْمَنَ مُوَاجَهَةِ مِي شَد، چنين مي فرمود
الْأَعْنَاقُ وَ شَخَصَتِ الْأَبْصَارُ وَ نُقِلَتِ الْأَقْدَامُ وَ أُنْضِيَتِ الْأَبْدَانُ اللَّهُمَّ قَدْ صَرَخَ مَكْنُونُ الشَّنَانِ وَ
جَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْغَانِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ تَشْتَتِ أَهْوَانِنَا رَبَّنَا
إِفْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ. (نهج البلاغه، مکتوب ۱۵)

خدایا: دلها به سوی تو شتافته، گردنهای کشیده شده، دیده‌ها باز مانده، گامها راه پیموده و بدنهای لاغر شده است "با تمام وجود به سوی تو آمده ایم"، خدایا عداوتهای پنهان آشکار شده و کینه‌ها در سینه‌ها بجوش آمده، خدایا به تو شکایت می‌آوریم از نبودن پیغمبر ما و بسیاری دشمن و پراکندگی آرائمان، پروردگارا، خودت میان ما و قوم ما به حق داوری و میانجی‌گری فرما که تو بهترین داورانی. امام علی (ع) در مناجات خود و برای تاکید گفتار خود از قرآن کریم استفاده می‌نماید در این فراز از خطبه قسمتی از آیه ۸۹ سوره اعراف به صورت اقتباس استناد نموده است در قرآن کریم آمده است: رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ. (اعراف، ۷: ۸۹) ای پروردگار ما، میان ما و قوم ما به حق، راهی بگشا که تو بهترین راهگشایان هستی (فولادوند، ج ۱، ۱۶۳).

امام (ع) پیش از آنکه جنگ صفین بر پا شود، لشکریانش را این گونه سفارش می‌کند

لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَأَوكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَ تَرَكُّكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدَأَوكُمْ .
 حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَ لَا تُصِيبُوا مُعَوَّرًا وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأُذَى وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أَمْرَاءَكُمْ فَإِنَّهِنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى.. (نهج البلاغه، مکتوب ۱۴ تکرار در ص ۹۱). چون به اذن خدا دشمن شکست خورد، پشت‌کننده را نکشید، مکشوف‌العوره را نزنید، زخم‌خورده را نکشید و زنان را با آزار خود تحریک نکنید. اگر چه آبروی شما را بریزند و امیران شما را دشنام دهند.

بنابر این درگیری امام علی (ع) در جنگ بر ضد خطر بنی امیه و وظیفه مهمی بود که پس از یافتن یارانی آماده فداکاری برای رسالت خود، بر عهده او قرار داشت. و اگر آن کار را نکرده بود، در ادای امانتی که مقابل دین و امت و نسلهای آینده بر عهده داشت کوتاهی کرده بود، و در ظلم و گمراهی و گناهان بنی امیه سهیم و شریک بود.

مولای متقیان امام علی (علیه السلام) در جنگ جمل - سال ۳۶ هجری - هنگامی که پرچم را به دست فرزندش محمد حنفیه داد، به وی چنین سفارشی فرمود: «تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُلُّ، عَضُّ عَلَى نَاجِدِكَ، أَعْرِ اللَّهَ جُمُجُمَتَكَ، تَدُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ، أَرَمَ بِبَصْرِكَ، أَقْصَى الْقَوْمِ، وَ غُضُّ بَصْرِكَ، وَ أَعْلَمَ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ». (دشتی، نهج البلاغه، خ ۱۱، ص ۳۶) اگر کوه ها از جای خود کنده شوند تو ثابت و استوار باش. دندانها را بر هم بفشار، کاسه سرت را به خدا عاریت ده، پای را بر زمین میخکوب کن، به صفوف پایانی لشکر بنگر - برای نابودی آخرین نفر - هیبت دشمن را از نظر دور کن و بدان که پیروزی از جانب خداوند سبحان است. (دشتی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۷) در اینجا حضرت چیزی به محمد حنفیه می آموزد که محور پیروزی و غلبه بر دشمن است که عبارت است از ثبات قدم و ایستادگی و پایداری در میدان جنگ. (خزئلی، ۱۳۸۶ش، ۶، ۱۵۱)

اگر فرماندهی با قاطعیت عمل کند، جنگ به نفع نیروهای تحت امرش خاتمه پیدا می کند، چنان که در جنگ جمل، پیروزی از آن علی (ع) و یاران حضرت گردید، و اگر فرماندهی، ضعیف عمل کند، بدون تردید نیروهای تحت امرش را به نابودی خواهد کشاند. در پایان وصیت امام علی (ع) از

یک جمله توحیدی استفاده می کند یعنی بعد از اینکه امیر المومنین دستورات شش گانه نظامی را به فرزندش می دهد اما در عین حال نصرت و پیروزی به دست خدا است و نباید به قدرت خود و تاکتیک های نظامی و فنون جنگی مغرور شوی (خزائلی، ۱۳۸۶ش، ۱۵۱). اما فرمانده هم باید از قدرت فرماندهی کافی برخوردار باشد به همین دلیل، امیر مؤمنان می فرماید: **وَاعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَ قَلَعُوا بِهَا، وَ جَاشَتْ جَيْشَ الْمَرْجَلِ، وَ قَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ، فَأَسْرِعُوا إِلَى أَمِيرِكُمْ وَ بَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.** (نهج البلاغه، دشتی، نامه، ۱، ص ۳۴۲).

بدانید که سرای هجرت (مدینه) مردمش را از خود راند و مردم نیز از آنجا رفتند. ناگاه، چون دیگی که بر آتش باشد، جوشیدن گرفت و فتنه سر برداشت. پس به سوی امیرتان بشتابید و اگر خدا خواهد، برای جهاد با دشمن، به پیش تازید. (دشتی، ۱۳۸۵ش، نامه، ۱، ص ۳۴۳)

آموزش تاکتیک های جنگی توسط امام (ع)

امام علی(ع) تاکتیک های جنگی را مناسب با اسلحه و تجهیزات آن زمان موافق اوضاع و شرایط آن عصر به سربازانش می آموخت، البته برخی از این تاکتیک ها جنبه ی عمومی دارد و در هر عصر و زمان و با هر اسلحه و نیرویی قابل انطباق است. در نهج البلاغه پنج مورد تعلیم تاکتیکی ذکر شده است:

الف- **فَإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ فَلْيَكُنْ مَعْسَكَرُكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ. كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رِجَاءٌ وَ دُونَكُمْ مَرَدًّا وَ لَتَكُنْ مَقَاتَلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ وَ**

اجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صِيَاصِي الْجِبَالِ وَ مَنَاكِبِ الْهَضَابِ لئَلَّا يَأْتِيَكُمْ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَهُ
 أَوْ أَمْنٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عِيُونُهُمْ وَ عِيُونَ الْمَقَدِّمَةِ طَلَائِعُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ وَ اتَّفَرَّقْ فَإِذَا
 نَزَلْتُمْ فَانزِلُوا جَمِيعاً وَ إِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعاً وَ إِذَا غَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً
 وَ لَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَاراً أَوْ مَضْمَضَةً. (همان، نامه ۱۱)

یا دشمن بر "چون شما بر دشمن در آید" هنگامی که نخست او به میدان کارزار در آمده باشد
 شما در آید، باید لشکرگاه شما در جلو بلندیها یا دامنه کوهها یا سر پیچ نهرها باشد، تا هم در پناه
 باشید و هم راه آمد و شدی داشته باشید و هم مبارزه ی شما از یک سو یا دو سو باشد "تا دشمن
 نتواند از چهار سو بر شما حمله کند" و از طرف خود دیده بانها بر سر کوه ها و بالای تپه ها
 بگمارید، تا دشمن بر شما نتازد، از جایی که ترس دارید "و هجوم و شبیخون او را احتمال می
 دهید" یا در امانید "و هجوم او را احتمال نمی دهید" و بدانید که مقدمه ی لشکر جاسوس است
 "گروه شناسی" و جاسوس مقدمه پیشروان لشکر است. "پس جاسوس باید پیش از پیشروان و
 اصل لشکر پس از پیشروان در حرکت باشند" از جدا شدن بپرهیزید، همه با هم پیاده شوید و با
 یکدیگر حرکت کنید و چون شب فرارسد، نیزه ها را همچون کفه ترازو، به دور خود نصب کنید و
 خواب را اندک بچشید یا فقط مضمضه کنید.

ب- به معقل بن قیس که سردار سه هزار سرباز بود، دستور می دهد که: 'در دو طرف روز که هوا
 سرد است "صبح و عصر" حرکت کن و هنگام ظهر به لشکر استراحت بده و هنگام حرکت به آنان
 آسایش ده و در سر شب حرکت مکن که خدا آن را زمان آرامش قرار داده است. شب هنگام

ایستادن است نه حرکت و رفتن. در شب به بدنت استراحت دهو پشتت را به خوابگاهش برسان و

چون به .چون روشنی سحر پهن شد، یا نور فرج شکافته شد، در پرتو برکت خدا حرکت کن دشمن رسیدی میان سربازان قرار گیر. نه به دشمن نزدیک باش، همچون کسی که قصد حمله دارد و نه دور باش چونان کسی که از جنگ می ترسد و منتظر باش تا فرمانم به تو برسد!] و سر البردین و غور بالناس ورقه فی السیر و لا تسر اول الیل.(همان)

و در فرازی دیگر از این وصیت نحوه تاکتیک حمله را یادآوری می کند: لَا تَشْتَدَنَّ عَلَیْكُمْ فَرَّةٌ بَعْدَهَا كَرَّةٌ وَ لَا جَوْلَةٌ بَعْدَهَا حَمَلَةٌ وَ اعْطُوا السَّيْفَ حَقُّوقَهَا وَ وَطِّئُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا وَ اذْمُرُوا اَنْفُسَكُمْ عَلَی الطَّعْنِ الدَّعْسِیِّ وَ الضَّرْبِ الطَّلْحَفِیِّ وَ اَمِیْتُوا اَلْاَصْوَاتَ فَاِنَّهُ اَطْرَدُ لِلْفِشْلِ فَوَ الَّذِی فَلَاقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا اَسْلَمُوا وَ لَكِنْ اِسْتَسَلَمُوا وَ اَسْرُوا الْكُفْرَ فَلَمَّا وَجَدُوا اَعْوَانًا عَلَیْهِ اُظْهَرُوهُ. (همان، نامه ۱۶)

بر شما گران نیاید، گریزی که یورش در پی دارد و نه پراکندگی ای که در پس آن حمله باشد "زمانی که از برابر دشمن جاخالی می کنید و پراکنده می شوید تا آماده ی حمله شوید، بر شما ناگوار نباشد که گاهی تاکتیک جنگی چنین روشی را اقتضا می کند" حق شمشیرها را "که در دست دارید" بپردازید، پهلوی دشمن را برای به خاک افتادن بسازید، نیزه ها را با اثر بزنید و شمشیر را پر خطر، صداها را خفه کنید تا سستی و ترس را از شما بزداید (دستی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۵۳) و در باره آرامش روحی و قلبی هنگام نبرد می فرماید: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ وَ تَجَلَّبَبُوا السَّكِينَةَ وَ عَضُّوا عَلَی النَّوَاجِدِ فَاِنَّهُ اَنْبَى لِّلْسَيْفِ عَنِ الْهَامِ (نهج البلاغه، خطبه

۶۶). ای گروه مسلمانان! لباس زیرین را ترس خدا، و لباس روئین را آرامش و خونسردی قرار دهید. دندان‌ها بر هم بفشارید، تا مقاومت شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر گردد. (دستی، ۱۳۸۵ش، ص ۸۱).

مولفه‌های استقامت و پایداری

- جهاد

جهاد یک قانون عمومی در عالم آفرینش است، و همه موجودات به وسیله آن موانع راز سر راه خود بر می‌دارند تا بتوانند به کمال مطلوب خود برسند (حیدری نراقی، ۱۳۸۸: ۱۰۹). امام علی علیه السلام در آغاز خطبه ۱۱۰ به ارزش جهاد اشاره فرموده اند: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ ذِرْوَةٌ الْإِسْلَامِ؛ وَكَلِمَةُ الْخِلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ». همانا بهترین چیزی که انسانها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و جهاد در راه خداست، که جهاد قلّه بلند اسلام و یکتا دانستن خدا بر اساس فطرت انسانی است (دستی، ۱۴۸: ۸۴).

- تقوا

«تقوا» از «وقایه» به معنی «نگاهداری» است. و در عرف و لسان اخبار، عبارت است از حفظ نفس از مخالفت اوامر و نواهی حق و متابعت رضای او (امام خمینی ره، چهل حدیث: ۲۰۶). از نظر نهج البلاغه، تقوا نیرویی است روحی، نیروی مقدس و متعالی که منشأ کششها و گریزهایی می‌گردد

،کشش به سوی ارزشهای معنوی و فوق حیوانی و گریز از پستیها و آلودگی های مادی (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۱۹).

علی علیه السلام در خطبه ۱۵۷ می فرماید:

اعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ تَقْوَى دَارٍ حِصْنٍ عَزِيزٍ، وَ الْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ، وَلَا يَحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ، أَلَا بِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا، وَ بِالْيَقِينِ تُدْرَكُ الْغَايَةُ الْقُصْوَى. عِبَادَ اللَّهِ، اللَّهُ اللَّهُ فِي أَعْزَا الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكُمْ.

ای بندگان خدا! که تقوا، دژی محکم و شکست نا پذیر است، اما هرزگی و گناه، خانه ای در حال فرو ریختن و خوار کننده است که، از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد، و کسی که بدان پناه برد در امان نیست. آگاه باشید! با پرهیزکاری، ریشه همه گناهان را میتوان برید، و با یقین می توان به برترین جایگاه معنوی دسترسی پیدا کرد. ای بندگان خدا! خدا را، خدا را، در حق نفس خویش! که از همه چیز نزد شما گرامی تر و دوست داشتنی تر است (دشتی، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

- توکل

ضد بی اعتمادی به خدا، توکل بر اوست. و آن عبارت است از اعتماد کردن و مطمئن بودن دل بنده در جمیع امور خود به خدا و حواله کردن همه ی کار های خود را به پروردگار و بیزار شدن از هر حول و قوه و تکیه بر حول و قوه ی الهی نمودن (نراقی، ۱۳۹۱: ۶۲۲). امام علی علیه السلام در خطبه ۸۳ که از خطبه های شگفت آور امام است که به آن خطبه غرآگویند، فرموده: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِحَوْلِهِ، وَ دَنَا بِطَوْلِهِ مَانِحٌ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَ فَضْلٌ، وَ كَاشِفٌ كُلِّ عَظِيمَةٍ وَ أَزَلٌّ. اِحْمَدُهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ، وَ سَوَابِغِ نِعْمِهِ، أَمِنْ بِهِ أَوْلَاً بَادِيَاً، وَ أَسْتَهْدِيهِ قَرِيباً هَادِيَاً، أَسْتَعِينُهُ قَاهِرَاً قَادِرَاً وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيَاً

ناصراً: «ستایش خداوندی را سزاست، که به قدرت والا و برتر، وبا عطا و بخشش نعمت ها به پدیده ها نزدیک است. اوست بخشنده تمام نعمت ها، و دفع کننده تمام بلاها و گرفتاری ها. او را می ستایم در برابر مهربانی ها و نعمت های فرا گیرش. به او ایمان می آورم چون مبدأ هستی و آغاز کننده خلقت آشکار است. از او هدایت می طلبیم چون راهنمای نزدیک است، و از او یاری می طلبیم که توانا و پیروز است. و به او توکل می کنم چون تنها یاور و کفایت کننده است (دستی، ۸۴: ۹۲).

– عدالت

در ارزش و اعتبار عدالت همین قدر بس که در قرآن کریم، برقراری عدالت به عنوان هدف بعثت همه انبیاء معرفی شده است. مقام عدالت آنقدر ارزشمند است که، پیامبران الهی به خاطر آن مبعوث شده اند (قرآن، سوره حدید: آیه ۲۴). چنانکه امام در خطبه ۱۵ می فرمایند: «وَاللّٰهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النِّسَاءَ وَمَلَکَ بِهِنَّ الْأِمَاءَ؛ لَرَدَدْتُهُنَّ؛ فَإِنَّ فِی الْعَدْلِ سَعَةً. وَمَنْ ضَاقَ عَلَیْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَیْهِ أَضِیْقٌ!»

به خدا سوگند! بیت المال تاراج شده را هر کجا بیابم، به صاحبان اصلی آن باز می گردانم، گر چه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آنکس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم بر او سخت تر است (دستی، ۸۴: ۳۸).

– صبر

ضد صفت « جزع »، « صبر » است و آن عبارت است از ثبات نفس و اطمینان آن، و مضطرب نگشتن آن در بلایا و مصائب، و مقاومت کردن با حوادث و شداید، به نحوی که سینه او تنگ نشود و خاطر او پریشان نگردد و گشادگی و طمأنینه که پیش از حدوث آن واقعه است زوال نپذیرد. پس

زبان خود را از شکایت نگاهدارد و اعضای خود را از حرکات ناهنجار محافظت کند و این صبر درشداید است که ضد آن جزع است (نراقی، ۱۳۹۱: ۶۵۰). امام علی علیه السلام در ۷۶ می فرماید:

«رَحِمَ اللهُ امراً سَمِعَ حُكماً فَوَعَى، وَ دُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا، وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَنَجَا. وَ رَمَى غَرَضاً، كَابَرَ هَوَاهُ، وَ كَذَّبَ مُنَاهُ، جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيئَةً نَجَاتِهِ وَ التَّقْوَى عُدَّةً وَفَاتِهِ.»

خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، خوب فرا گیرد، و چون هدایت شود بپذیرد، دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد. همواره اغراض دنیایی را از سر دور کند، و درجات آخرت به دست آورد. با خواسته های دل مبارزه کند، آرزوهای دروغین را طرد و استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد و تقوا را زاد و توشه روز مردن گرداند (دشتی، ۱۳۸۴: ۸۸).

-زهد

«زهد» یعنی اعراض و بی میلی است. بی میلی دو گونه است: طبیعی و روحی. بی میلی طبیعی آن است که طبع انسان نسبت به شیئی معین تمایلی نداشته باشد، و بی میلی روحی و عقلی یا قلبی آن است که اشیائی که مورد تمایل و رغبت طبع است، از نظر اندیشه و آرزوی انسان - که در جستجوی سعادت و کمال مطلوب است - هدف و مقصود نباشد؛ بلکه هدف اموری باشد، مافوق مشتهیات نفسانی دنیوی، از نوع فضایل اخلاقی از قبیل: عزت، شرافت، و کرامت و آزادگی و یا از نوع معارف معنوی الهی باشد (مطهری ۱۳۷۶: ۲۲۵). امام علی السلام در خطبه ۸۱ می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ، الزَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ، وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ، فَإِنْ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ، وَلَا تَنْسُوا عِنْدَ النَّعْمِ شُرْكَكُمْ، فَقَدْ أَعَذَرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ بِحُجَجٍ مُسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ، وَكُتِبَ بَارِزَةً الْعُذْرُ وَاضِحَةً.»

ای مردم، زهد یعنی کوتاه کردن آرزو، و شکرگزاری برابر نعمت ها، و پرهیز از محرّمات. پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم سازید، تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند، و در برابر نعمت ها، شکر یادتان نرود. چه اینکه خداوند با دلائل روشن و آشکار، عذر ها را قطع، و با کتاب های آسمانی روشنگر، بهانه ها را از بین برده است (دشتی، ۸۴: ۹۰).

-رضا-

«رضا» یعنی اگر قضای الهی، سختی و شادی را برای بنده اش پیش آورد به پیش دل بنده هر دو یکی باشد. به زبان ساده همان است که در آغازین لحظه های روز بر زبان همه بندگان به صورت «الهی رضا برضاک» جاری می شود. امام علی علیه السلام در خطبه ۱۹۳ سیمای پرهیز کاران را اینگونه ترسیم کرده است:

«فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِلْقِتَادُ، وَمَشِيئُهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ.»

اما پرهیز کاران! در دنیا دارای فضیلت های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنها میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است. چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می پوشانند، و گوش های

خود را وقف دانش های سودمند کرده اند، و در روزگار سختی و گشایش حالشان یکسان است)

دشتی، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

بازتاب ادبیات مقاومت:

پایداری و مقاومت کلام امام علی (ع) هم در زمان پیشین و هم در زمان معاصر تاثیر به سزایی داشته است. نهضت عاشورای امام حسین (ع) و صحنه های رخ داده در کربلا نمونه بارز پایداری و مقاومت در مقابل ظلم و ستم است. « امام حسین (ع) تا آخرین لحظه ها عملش، حرکاتش، سکناش، سخنانش، تمام حق خواهی، حق پرستی و موجی از حماسه است. شب تاسوعا که برای آخرین بار به او عرضه می دارند: یا کشته شدن یا تسلیم! اظهار می دارد به خدا قسم که من هرگز نه دست ذلت به شما می دهم و نه مثل بردگان فرار میکنم؛ مردانه مقاومت می کنم تا کشته بشوم». (مطهری، ۱۳۸۸ ج اول: ۳۸) امام حسین با الگو گیری از پیامبر و امام علی (ع) و بهره گیری از سخنان و نصایح ایشان به پایداری و مقاومت در برابر مظاهر ظلم پرداختند. چنانکه «خداوند پیامبر را منبع و الگوی تام و تمام برای مسلمانان در همه شئون زندگی معرفی کرده است و امام علی (ع) در موارد متعدد الگو بودن پیامبر اکرم (ص) را به عنوان الگویی تام و تمام مطرح کرده و راه و رسم و سیرت آن حضرت را تبیین کرده است» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۲۱۹).

در دوران معاصر « در بین عوام مردم خصوصاً ورزشکاران امام علی (ع) مظهر قهرمانی و پهلوانی است هم در میدان جنگ که با انسانها می جنگید. وهم در میدان مبارزه با نفس، این بود که همیشه پهلوانی و قهرمانی با یک فتوت و مردانگی، شجاعت معنوی و مبارزه با هوای نفس و اسیر هوای نفس نبودن توأم بود. که همه صفات در امام علی (ع) در اوج قرار داشت » (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۶۸).

یکدیگر از این بازتابها انقلاب اسلامی است. « ما بر اساس نهج البلاغه انقلاب کردیم و امام خمینی (ره) که از ذوب شدگان در ولایت علی (ع) بوده با تأسی از کلام و سیره آن بزرگوار و بهره گیری از نهج البلاغه توانسته چنین انقلاب عظیمی را ایجاد نماید و حکومت علوی را تاسیس کند» (باباپور، ۱۳۸۰: ۴).

« امام با الهام از آموزه های قرآن، سنت، علم و عمل خالصانه را در هم آمیخته اند و توانستند با روشن بینی و بصیرت حاصل از تقوای الهی وظیفه خود را در شرایط دشوار تشخیص داده و با گام نهادن در راه انجام وظیفه با تحمل سختیها و مشکلات طاقت فرسا با استواری و سرافرازی از میدان انجام وظیفه پیروز به در آیند» (سعادت‌مند، ۱۳۸۹: ۷).

ومقاومت و پایداری در نهج البلاغه دستاوردی داشته است. از مهمترین دست آورد این مقاومت و پایداری حفظ نظام اسلام ناب که امام علی (ع) به عنوان اولین کسی که به اسلام ایمان آورد و با همه ابعاد وجودی خود به دفاع از اسلام پرداخت. کسی که ۲۳ سال در کنار پیامبر دوشادوش وی در حفظ آن تلاش کرد و حتی با سکوت ۲۵ ساله خود که همراه با رنج و محنت و مظلومیت محرومان و ظلم ظالمان و بی عدالتی آنها بوداز پای نشست. « علی (ع) در موارد متعددی فلسفه صبر ۲۵ساله خود را حفظ وحدت و کیان اسلام و دوری از تفرقه و پراکندگی امت اسلامی مطرح می کند، علی رغم اینکه حکومت و خلافت شایسته او بود» (باباپور، ۱۳۷۹: ۱۵۸).

وبا توجه به سخن امام خمینی (ره) «کتاب نهج البلاغه بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است». چرا که نهج البلاغه «نیاز جامعه امروز و نیاز جهان اسلام و جهان بشری است. بشری که به دنبال عدالت و صلح جهانی است (باباپور، ۱۳۷۹: ۵). عدالت موجود در نهج البلاغه معیار درست عدالت می باشد. و همچنین بعد پایداری از ابعاد مهم و ارزشمند زندگی بشری است. می توان با بهره گیری از این کتاب ارزشمند موانع رسیدن به اهداف را پشت سر گذاشت. «امام علی (ع) یک الگوی کامل برای همه است. جوانی پر شور و پر حماسی او، الگوی جوانان است، حکومت سراسر عدل و انصاف او، الگوی دولت مردان است. زندگی سراسر مجاهدت و مسئولیت او الگوی همه مومنان است، آزادگی او، الگوی همه آزادگان جهان است. سخنان حکمت آمیز و درسهای ماندگار او الگوی عالمان و دانشمندان و روشنفکران است» (همان: ۵) و اصلی ترین هدف آگاه سازی و آشنایی مردم نسبت به این کتاب علی الخصوص بعد پایداری موجود در آن و امام علی علیه السلام که به عنوان الگو اسوه پایداری است، می باشد.

و با توجه به اینکه قرآن، منبع اصلی هدایت انسانها برای زندگی در همه جنبه های آن اعم از اجتماعی دینی، اخلاقی، اقتصادی، است. و در آیات متعددی انسانها را به پایداری و استقامت دعوت نموده است. نمونه ای از آیه، تاکید بر صبر و مقاومت با ذکر یاد خدا:

«و البته شما را در اقتدای به رسول خدا چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو خیر و سعادت بسیار نزد خداست برای آنکس که به ثواب خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند» (قرآن، احزاب / ۲۱) و امام علی علیه السلام با تأسی و الگو گرفتن

از پیامبر و قرآن کریم به تعلیم و تربیت انسانها پرداخته است که به عنوان الگو و اسوه پایداری و مقاومت می باشد، «پس اگر ما در واجبات و سنن، شیعیان امامان هستیم و سیرت آن بزرگواران را چه گواری و چه ناگواری، دنبال می کنیم بجاست در مقاومت بر محنتها و اندوهمان، راهشان را پی گیریم» (دلشاد تهرانی، ۸۸: ۷۴). مسئله مهم این است که بدانیم استقامت و پایداری در نهج البلاغه چیست؟ و چه شرایطی لازم است تا پایداری صورت گیرد؟ و این پایداری چه نتایجی برای شخص مقاومت کننده به همراه دارد؟ بابررسی مؤلفه های آن می توانیم به این نکته اساسی برسیم که این مؤلفه ها چه ارتباطی با پایداری دارند و با شناخت بعد پایداری و استقامت در نهج البلاغه، استفاده از آنها، می توانیم مسیر تکامل و کمال مطلوب الهی را پیمائیم. چرا که نهج البلاغه راه روشن برای سعادت اخروی و سیادت دنیوی را به خوبی نشان داده است، و چه چیزی با اهمیت تر از این دو مقوله در زندگی برای انسانها وجود دارد. و در این موضوع، پژوهش و تحقیق چندانی صورت نگرفته است، به همین خاطر خلأ پژوهشی آن به خوبی نمایان است.

نتیجه گیری

پس از بررسی واژه مقاومت در لغت نامه ها و کنکاش در آیات قرآن کریم و بررسی آراء مفسران و دین شناسان در خصوص ادبیات مقاومت بکار رفته در قرآن و در نهج البلاغه ، نتایج زیر نیز به دست آمد:

قرآن کریم در خصوص مقاوت از واژه های پایداری نظیر **ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا، ثَبَّتْنَاكَ، فَاثْبُتُوا، فَثَبَّتُوا يُثَبَّتْ، انْصُرْنَا، اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا**، استفاده کرده که هر یک از این واژه ها بار معنایی ویژه به همراه دارد قرآن کریم در خصوص مقاومت در برابر کفار و منافقان از واژه های **فَاثْبُتُوا، فَثَبَّتُوا يُثَبَّتْ**، که بر پایداری دلالت می کند استفاده کرده است. در خصوص پشتیبانی و کمک به افراد با ایمان هنگام ثبات و پایداری در میدان های نبرد از واژه های **ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا، ثَبَّتْنَاكَ، اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا**، استفاده نموده است. قرآن کریم پس از تشویق به صبر و پایداری از عبارت آرام بخش و حمایت کننده ی «**إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ**» استفاده می کند و بیانگر این واقعیت است که خداوند در همه حال چه پیروزی و یا شکست همراه صابران است. اصولاً مشی و روش امام (ع)، در حد امکان بر جلوگیری از بروز جنگ بود و قبل از آغاز جنگ، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از آن انجام می داد..

امام علی علیه السلام ، اخلاق نظامی، و ره آورد ارتش توحیدی را با توجه به تعریف صحیح انسان و جامعه تفسیر می فرماید، یعنی ارتش اسلامی و جندالله را بگونه ای جداگانه نمی نگرند، به نظامی و نظامی گری ، اصالت نمی دهد، ارتش را با مردم ، و در کنار امت اسلامی ، و برای دفاع از جسم و جان و فکر و عقیده انسان الهی مطرح می کند.

از نظر حضرت علی علیه السلام «اصول اخلاقی» را باید در هر حال و در مقابل هر کس، حتی در برابر کسی که به اصول اخلاقی و فضایل انسانی ایمان ندارد، مراعات کرد.

منابع تحقیق:

القرآن الکریم، ترجمه آیه الله مکارم شیرازی

نهج البلاغه، منتخب شریف رضی، بیروت: دار المعرفه، بی تا.

۱. آلوسی سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۲. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴

۳. ابن ابی الحدید، عز الدین، شرح نهج البلاغه، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۸۵ش.

۴. انصاریان، حسین، نهج البلاغه.

۵. انوری، محمد. ترجمه نهج البلاغه، قم: مؤسسه انتشارات دار العلم، ۱۳۸۵ش.

۶. حرعاملی شیخ محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، چاپ پنجم، تهران، انتشارات: مکتبه اسلامی.

۷. خانی رضا، حشمت الله ریاض، ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباد، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ش.

۸. خزاعی نیشابوری، تفسیر روض الجنان، و روح فی تفسیر القرآن، الجنان، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش های اسلامی.

۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت - دمشق: دار القلم.

۱۰. زحیلی، وهبه، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.

۱۱. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵ش.

۱۲. شفائی، حسین، جنگ و جهاد در نهج البلاغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳ش.

۱۳. شکری، غالی، ادب مقاومت، ترجمه محمدحسین روحانی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۶.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی، الروضة البهیة، تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر، نجف اشرف: مطبعة الادب، ۱۳۸۷ق.
۱۵. شهیدی جعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات و آموزش اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۰ش.
۱۶. شهیدی، جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ ۱۲، ۱۳۷۰ش،
۱۷. شیرازی، مکارم. پیام امیر المؤمنین (ع) تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.
۱۸. صالح، صبحی، تحقیق نهج البلاغه، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۹۵ق.
۱۹. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۰. طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۷ق
۲۱. طریحی فخر الدین، مجمع البحری، تحقیق: سید احمد حسین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۴ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش
۲۳. عبدالباقی، نعمه عبدالله، القانون الدولي العام، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
۲۴. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم، تهران: دار القرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲۵. فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه نهج البلاغه، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع) ۱۳۷۱ش.
۲۶. قرشی سید علی اکبر: تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۲۷. قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذل، : بیروت- قاهر: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۸. - کاشف الغطا، هادی، مستدرک نهج البلاغه، نجف اشرف: مطبعة الداعی، ۱۳۶۱ش،
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۳۸۸ق.
۳۰. گنابادی سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.

۳۱. مترجمان، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
۳۲. مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۳۳. مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فرهانی، ۱۳۶۰ش.
۳۴. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰ ش.
۳۵. مطهری، مرتضی، جهاد، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۳۶. النووی، یحیی بن شرف، شرح النووی علی مسلم، القاهره: دار السلام، ۱۹۹۶م.
۳۷. حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱ش.
۳۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
۳۹. خزئی، محمد علی. شرح و تفسیر چهل خطبه نهج البلاغه، تهران: نشر اجر، ۱۳۸۶ش.